

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸،
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۴۵ - ۹

تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه *

دکتر محمد کاظم رحمان ستایش

استادیار دانشگاه قم

Email: Kr_setayesh@yahoo.com

اعظم فرجامی^۱

دکترای علوم قرآن و حدیث

Email: azamfarjami@yahoo.com

چکیده

ابوالجارود یکی از شخصیت‌های اصلی زیدیه و نیز راوی کتابها و روایات مهمی از صادقین - علیهما السلام - است که رجال‌شناسان و بزرگان امامیه همواره به او توجه کرده‌اند. از یک سو رجال‌شناسان امامی و سنی او را تضعیف کرده‌اند و از سوی دیگر او راوی روایات زیاد و گاه مهمی در منابع امامی است. شناخت چگونگی راه‌یافتن احادیث وی و نیز موضوع و محتوای روایاتی که از او در منابع حدیثی امامیه نقل شده است، با بررسی طرق کتاب‌های ابوالجارود و ناقلان وی میسر است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد گاهی آوازه و سرشناسی ابوالجارود سبب شده برخی روایات غالیانه یا جانبدارانه امامی بدو نسبت داده شود. این عقده و شاگردانش تفسیر ابوالجارود را که از مهم‌ترین منابع تفسیری و متقدم امامی است، به منابع امامی وارد کردند و در مواردی برداشت‌های زیدی از تفسیر آیات قرآن ارائه می‌دهند که نمونه‌های آن را در تفسیر قمی می‌توان دید.

کلید واژه‌ها: ابوالجارود، تفسیر ابوالجارود، نقد حدیث، زیدیه.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۰۴/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۳/۲۸.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

شأن علمی و اجتماعی صادقین -علیهما السلام- و نیز عصری که این دو امام در آن زیسته‌اند، سبب شده معاصران این دو امام، اعم از هم‌باوران یا مخالفان، برای کسب علم و فقاقت نزد ایشان بسیار رفت و آمد داشته و از آموخته‌ها و پرسش‌های خود نقل کنند. دقت و بررسی در میراث حدیث کنونی امامیه نشان می‌دهد برخی از احادیث موجود نیز از مجرای نقل همین افراد به کتابهای امامی وارد شده و بازگشته است. با این همه در شناسایی همه جانبه و شخصیت‌شناسی این افراد باید دقتی مضاعف نمود که گاه روایات صادقین -علیهما السلام- را همراه با افکار و باورهای شخصی و زمینه‌ای، نقل به معنا کرده یا آن‌گونه که خود خواسته‌اند، روایت کرده‌اند که تاریخ چهره‌های چندگانه‌ای از آنها را نمایش داده است.

«ابوالجارود زیاد بن منذر» یکی از این افراد است که روایاتش در کتاب‌های حدیثی اهل سنت، زیدیه و امامیه آشناست و یافت می‌شود. درباره ابوالجارود و تفسیرش که بیش از همه در نوشته‌های امامیه بلند آوازه شده ماهر جرار، پژوهشگر لبنانی، تحقیقی گسترده انجام داده که با نام «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه» ترجمه و چاپ شده است.^۱ جرار این پژوهش را حاصل مدت اقامتش در دانشگاه هاروارد می‌داند. به نظر می‌رسد با وجود کار دقیق و ریزبینی‌ها و استدلال‌های خوب ماهر جرار، پژوهش او از اشکال خالی نیست؛ زیرا به طور کامل آشنا نبودن وی با دانش و منابع رجال، در مواردی اشتباهات و ابهاماتی را سبب شده است.^۲

به هر روی مطالعه و بررسی کامل ابعاد شخصیت و باورهای ابوالجارود برای تصفیه و توجه به روایاتی که برای امامیه نقل کرده لازم می‌نماید؛ زیرا از سویی همه رجال‌شناسان او را از سردمداران مهم‌ترین فرقه زیدیه، «جارودیه»، می‌دانند. از سوی دیگر او راوی روایات و آثار تاثیرگذار و برجسته‌ای در منابع حدیثی امامیه است. برای دستیابی به شخصیت‌شناسی و تاثیرگذاری ابوالجارود از منابع رجالی و نیز روایات این راوی بهره گرفته شد و در این میان تلاش بود تا محورهای این پژوهش بر پرسش‌هایی مبتنی باشند.

■ ابوالجارود چه روایات و آثاری را بر جای گذاشته و آیا همه‌ی اخبار منسوب به او، نسبت صحیحی دارند یا در گذر تاریخ بر آنها افزوده شده است؟

۱. این پژوهش با ترجمه محمد کاظم رحمتی به صورت مقاله‌ای در نشریه آینه پژوهش شماره ۹۵ چاپ شده است.

۲. از جمله آنکه به تصحیف بودن روایت صفوان بن یحیی از ابوالجارود آگاه نبوده و نیز ابن ندیم (۴۳۸ ه.ق.) را اول کسی دانسته است که به کتاب تفسیری ابوالجارود اشاره کرده، در حالی که پیش از وی ابن عدی (۳۶۵ ه.ق.) بدان تصریح کرده است (نک: ماهر جرار، ۲۵ - ۲۶).

- روایات ابوالجارود در چه موضوعاتی هستند و چه مفاهیمی را به همراه خود، ارمغان آورده‌اند؟
- آیا اعتقادات و باورهای زیدی ابوالجارود در منقولاتی که امامیه از وی گزارش کرده، گاه بدان احتجاج می‌کنند، بازتاب دارد؟
- روایات ابوالجارود که به عنوان بزرگ و رأس يك فرقه زیدیه پرآوازه بوده، چگونه و از چه طریق و مجرای به منابع روایی امامی نفوذ کرده است؟

شخصیت‌شناسی

ابوالجارود زیاد بن منذر کوفی (بعد ۱۵۰ ه.ق.) از قبیله خارف^۱ همدان (ابن غضائری، ۶۱)^۲ و نایینا (نجاشی، ۱۷۰؛ طوسی، *الرجال*، ۱۳۵)،^۳ صحابی امام باقر و راوی امام صادق (نجاشی، همان؛ طوسی، همان و ۲۰۸)^۴ است که به هنگام قیام زید بن علی -علیه السلام- اعتقاداتش دگرگون شده است. طوسی به صراحت وی را «زیدی المذهب» می‌خواند و فرقه جارودیه را بدو نسبت می‌دهد (طوسی، *الفهرست*، ۱۳۱؛ *الرجال*، ۱۳۵). کشی او را «رأس الزیدیه» معرفی می‌کند (کشی، ۴۹۸/۲، ح ۴۱۹). ابن غضائری معتقد است روایات ابوالجارود در امامیه بیش از زیدیه گسترش یافته است (ابن غضائری، ۶۱).

نجاشی از قول بخاری این قدح را درباره ابوالجارود نقل می‌کند: «یتکلمون فیہ». طوسی در جرح و تعدیل ابوالجارود ساکت است و در مقابل، کشی با صراحت بیشتری روایات جرح و تضعیف ابوالجارود را نقل می‌کند؛ اخباری که با دستمایه قرار دادن نایینایی ابوالجارود وی را سرزنش و کوردل وصف کردند. او به «سرحوب» و فرقه‌اش به «سرحوبیه» منتسب و ملقب شدند. سرحوب را نام شیطان نایینایی مستقر در دریا تعریف کرده‌اند و گفته شده این لقب را ابوجعفر محمد بن علی -علیه السلام- بدو داده است (برای همه اطلاعات یاد شده نك: کشی، ۴۹۵/۲، ح ۴۱۳ و نیز ابن ندیم، ۲۲۷). در درستی انتساب و انتساب‌دهنده لقب باید تردید کرد؛ زیرا انحراف اعتقادی ابوالجارود بعد از قیام زید به سال ۱۲۲ ه.ق. و ۸ سال پس از

۱. طوسی آن را در يك جا حوفي ثبت کرده است (رجال ۱۳۵) و دیگر بار خارفي. (همان، ۲۰۸).

۲. نجاشی افزون بر این نقل می‌کند که ابوالجارود از قبیله ثقیف بوده است (نجاشی، ۱۷۰).

۳. نجاشی با سند از ابوالجارود نقل می‌کند که نایینا به دنیا آمده است.

۴. طوسی به تابعی بودن ابوالجارود هم اشاره دارد که منابع دیگر درباره آن چیزی نگفتند.

۵. نجاشی، همان، آنچه نجاشی از بخاری نقل می‌کند در تاریخ کبیر وی موجود است نك: بخاری، ۳۷۱/۳.

درگذشت امام باقر (۱۱۴ ه.ق.) رخ داده است.

همراهی ابوالجارود در شورش و قیام زید در يك نقل تاریخی گزارش شده است (ابوالفرج اصفهانی، ۹۳). با توجه به نابینایی ابوالجارود شرکت نکردن او در جنگها طبیعی است. با آنکه به سالهای زیست او تا بعد از ۱۵۰ ه.ق. اشاره کردند به شرکت وی در قیامهای بعدی تصریحی نیست؛ هر چند در برخی اسناد، وی از نفس زکیه روایت نقل می کند (نک: صدوق، *الخصال*، ۶۴۰). ماهر جرار بر آن است که چون در نقلی گفته شده ابوالجارود به رجعت باور داشته و اعتقاد رجعت در زیدیه به معنای انتظار بازگشت نفس زکیه است، به احتمال بسیار ابوالجارود قیام و عملکرد نفس زکیه را پذیرفته بوده است (ماهر جرار، ۲۲).

از امام صادق علیه السلام - نقل شده که پس از دیدن خدمتکاری که ظرف آب را وارونه کرد، فرمود: «اگر خداوند قلب ابوالجارود را برگردانده همانطور که این خدمتکار ظرف را وارونه کرد، گناه من چیست» (کشی، همان، ح ۴۱۴).^۱ کشی سه خبر دیگر از امام صادق در مذمت و تقبیح ابوالجارود نقل می کند. در يك خبر ابوالجارود، کثیرالنواء و سالم بن ابی حفصه را کذاب و مکذب می داند (همان، ۴۹۶/۲، ح ۴۱۶)، در دیگری با گفتن «ما فعل أبوالجارود» سرانجام او را مرگ در گمراهی پیش بینی می کند (همان، ۴۹۵/۲، ح ۴۱۵) و در خبر سوم در سفر مکه دو سال پیاپی او را خطاب و نسبت به انکار پدرش (امام باقر)، وی را سرزنش می کند (همان، ۴۹۷/۲، ح ۴۱۷).^۲ محمد بن سنان گواهی داده که ابوالجارود نمرود مگر آنکه شراب مست کننده نوشید و به دوستی کافران مبتلا شد (ابن ندیم، ۲۲۷). با وجود تضعیف و ردّ امام صادق نسبت به ابوالجارود، در مواردی روایات وی از این امام نقل شده است (برای نمونه نک: کشی، ۳۶۷/۱؛ کلینی، ۵۷۳/۲؛ ۴۲۰/۵؛ ۴۰۵/۶).

اعتقادات ابوالجارود

مجموعه اقوالی که از ابوالجارود باقی مانده و نقل می شود، نشان می دهد او تا حد زیادی به باورهای اساسی و اصولی که برای جارودیه تعریف کردند، اعتقاد داشته است. این را می توان با مقایسه اعتقاداتی که برای فرقه جارودیه تعریف کردند و نیز در سایه بررسی روایات ابوالجارود در منابع امامی، به دست آورد.

^۱ گفتنی است ماجرای ظرف آب و خدمتکار و تمثیل امام بدان راه درباره افراد دیگری از جمله زراره نقل کردند، نک: همان، ۳۸۱/۱، ح ۲۶۸.
^۲ در ادامه خبر راوی گفتار امام صادق را به او یادآور می شود و ابوالجارود در تفسیری تأویل گونه منظور امام را از پدرش به علی بن ابی طالب برمی گرداند.

نص بر امامت: جارودیه به امامت حسنین -علیهما السلام- و فرزندان ایشان که قیام کنند، باور داشته‌اند و نیز بر آن بودند که امامت به طریق نصّ به امام علی -علیه السلام- منتقل شده است (نک: اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ۶۷). ابوالجارود چندین روایت نقل می‌کند که مضمون آنها انتقال امامت به امام بعدی به سفارش امام قبل است.^۱

دانش خاص: از نگاه جارودیه امام دارای علم غیب یا لدنی و همه علوم مورد نیاز بشر است (نک: نوبختی، ۵۵)؛ ابوالجارود نیز راوی اخباری است که به ارث رسیدن کتاب، لوح یا وصیت اسرار الهی به امام بعدی را گزارش می‌کند (نک: صفار، همه موارد یاد شده). همچنین او از امام باقر نقل می‌کند: «امام همان‌گونه که جلوی رویش را می‌بیند به پشت سرش نیز آگاه است» (همان، ۴۱). وی با سند از امام حسن نقل می‌کند که این امام به زبان همه مردم دنیا آگاه است (صفار، ۵۱۲).

برتری علی و ردّ خلافت شیخین: برخلاف بتریه، دومین فرقه مهم زیدیه، که به تفضیل مفضول قائلند، جارودیه خلافت شیخین را نپذیرفته و در ردّ آنها که خلافت را از علی غضب کردند، کوشیده‌اند (نک: نوبختی، ۲۱؛ بغدادی، ۲۴). ابوالجارود هیچ خبری را در مدح یا تأیید خلفا نقل نمی‌کند و حتی در خبری هم‌نشینی ابوبکر با پیامبر در غار را به فضیلتی دیگر مربوط به علی -علیه السلام- منتهی می‌کند (صفار، ۴۲۷). از او همچنین اخباری در غاصبانه بودن حکومت خلفا و اعتراف شیخین بدان نقل می‌شود؛ از جمله آنکه عمر به هنگام مرگ از سه چیز توبه کرد که یکی ستم به اهل بیت پیامبر بود (نک: صدوق، *الخصال*، ۱۷۱).

بد گفتن از برخی صحابه: جارودیه در حکمی افراطی دشمنان و بیعت‌شکنان با علی را کافر شمردند (نک: بغدادی، ۲۲، ۲۳ و ۳۵۰). ابوالجارود مشابه همین باور را در قالب روایتی نقل می‌کند (طوسی، *الامالی*، ۴۲۶) و نیز علیه طلحه (نک: مفید، *الکافّة*، ۲۵)، عائشه (همان، ۳۱ و ۳۴) و برخی صحابه دیگر (نک: صدوق، *الخصال*، ۴۹۹) اخباری را گزارش کرده است. از سوی دیگر روایات وی نشان می‌دهد به صحابه خاصی مثل سلمان (نک: برقی، ۱۱۹/۱) و ام سلمه (همان، ۶۴۳/۲) علاقمند است.

۱. در این اخبار گاه از امام حسین -علیه السلام- به تنهایی یاد می‌شود و گاه از همه‌ی پنج امام اول نام برده می‌شود، نک: صفار، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۳۹۷ و ۳۹۸.

داوری اهل سنت

رجال‌شناسان اهل سنت نیز ابوالجارود را تضعیف و تکذیب کردند؛ در چندین نقل از یحیی بن معین نقل می‌شود که او «کذاب» است (نک: تاریخ ابن معین، ۲۶۹/۱، ۳۲۵، ۳۳۳ و ۴۰۵). احمد حنبل و دیگران تنها در تضعیف احادیث ابوالجارود کوشیده‌اند و آنها را متروک (ابن حنبل، ۳۸۲/۳؛ نسائی، ۱۸۱)، منکر، واهی و به شدت ضعیف (ابن ابی حاتم رازی، الجرح والتعدیل، ۵۴۶/۳) ارزیابی کرده‌اند. از سخن این رجال‌شناسان برمی‌آید عمده دلیل ضعف ابوالجارود روایات غلوآمیز فضائل اهل بیت و مثالب صحابه است که سبب شده چنان به خشم آیند که او را «رافضی» و حدیث‌ساز معرفی کنند (نک: ابن حبان، کتاب المجروحین، ۳۰۶/۱).^۱ بیش از همه ابن معین وی را متهم و قلع کرده و حتی «دشمن خدا» خوانده‌است (نک: ابن حبان، کتاب المجروحین، ۳۰۶/۱). ابن عدی او را یکی از غالبان کوفی می‌داند که در احادیث فضائل و مثالب زیاده‌روی کرده و به همین جهت روایاتش و حتی روایانش تضعیف شده‌اند (ابن عدی، ۱۹۱/۳).^۲

معمولاً رجال‌شناسان اهل سنت به روایت کردن ابوالجارود از ابوجعفر -علیه السلام- هم اشاره می‌کنند (نک: ابن معین، تاریخ ابن معین، ۲۶۹/۱؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ۳۷۱/۳). آنها از راویان ابوالجارود همچون علی بن هاشم (۱۸۱ ه.ق.) و مروان بن معاویه (۱۹۳ ه.ق.) هم یاد کردند که این راویان تنها چندین روایت ابوالجارود را در منابع اهل سنت و گاه زیدیه نقل کردند (برای نمونه روایات مروان نک: مروزی، کتاب الفتن، ۳۹۰؛ احمد بن محمد بن سلمه، شرح معانی الآثار، ۲۸۹/۴ و روایات علی بن هاشم نک: محمد بن سلیمان کوفی، ۱۷۱/۱؛ ابن ابی حاتم رازی، التفسیر، ۱۷۴۷/۶)؛ ولی منابع روایی امامیه از طریق این دو، روایتی ندارند. از کتابهای شش‌گانه‌ی اهل سنت تنها ترمذی به روایتی از ابوالجارود اشاره دارد (السنتن، ۵۰/۴).

طرق کتابهای ابوالجارود

کتاب داشتن ابوالجارود نزد عالمان رجالی و فهرست‌نگار امامی محرز و آشکار بوده است؛

۱. ابن حبان تناقض‌آمیز رفتار کرده زیرا در کتاب الثقات نیز ابوالجارود را یاد کرده‌است، ۳۲۶/۶. البته این احتمال نیز وجود دارد دو ابوالجارود زیاد بن منذر فرض گرفته است؛ زیرا مشخصاتی که در هر کتاب ارائه کرده با دیگری متفاوت است.

۲. ابن عدی پس از برشمردن شماری از روایات ابوالجارود می‌گوید: وی بیش از اینها روایت دارد که من ذکر نکردم و همه در فضائل و مثالب است.

به گونه‌ای که صدوق در مشیخه‌ی من لایحضره الفقیه، نجاشی در الرجال و طوسی در الفهرست به کتاب یا دفترهای حدیثی ابوالجارود سند خود را معرفی کردند. نمودار درختی طرق این سه مؤلف، در صفحه بعد رسم شده است.

صدوق: در طریقی که صدوق ارائه می‌کند، محمد بن سنان همدانی (۲۲۰ ه.ق.) به شدت تضعیف شده است (نک: نجاشی، ۳۲۸؛ طوسی، الفهرست، ۲۱۹ و الرجال، ۳۴۶)^۱ و بزرگان امامی معاصرش اجازه روایات او را نمی‌دادند (نک: نجاشی، همان؛ کشی، ۶۸۶/۲ و ۷۹۵).^۲ هر چند قضاوت‌ها از تناقض خالی نیست، کشی گاه روایاتی در ذم و ردّ محمد بن سنان و گاه از خود محمد بن سنان در توثیق و جایگاه بلندش نزد ائمه نقل کرده است (نک: کشی، همان و ۸۴۸/۲).^۳ گفتنی است کشی نیز هنگام آغاز نقل روایات مدح درباه ابن سنان، تصریح می‌کند اینها را در کتاب‌های غلات یافتیم (کشی، ۸۴۸/۲). محمد بن علی قرشی کوفی همان ابوسمینه راوی به شدت تضعیف شده و به غلو، کذب و انفراد در اسناد متهم است (نک: کشی، ۸۲۳/۲؛ طوسی، الفهرست، ۲۲۳).^۴

نجاشی: کثیر بن عیاش قطان بین هر سه طریق نجاشی و طوسی مشترک است. طوسی ضمن طریق دادن او را تضعیف معرفی می‌کند که با ابوالسرایا خروج کرد و زخمی شد (طوسی، الفهرست، ۱۳۲). ابوالسرایا در سالهای ۱۹۸-۲۰۰ ق. خروج کرد، چندین شهر را گرفت و بسیار لشکریان مأمون را آزار و شکست داد تا سرانجام خود شکست خورد و کشته شد (برای تفصیل بیشتر نک: یعقوبی، ۴۴۵/۲-۴۴۷). کثیر هر دو کتاب ابوالجارود را روایت کرده است. طریق طوسی و نجاشی به تفسیر ابوالجارود یکسان است و در هر دو ابن عقده واسطه است. این طریق در کتابهای حدیثی، کمترین کاربرد را داشته و تنها صدوق دو روایت را از این طریق نقل کرده است (التوحید، ۲۳۶؛ الامالی، ۱۸۶ و نیز روایتی در تفسیر قمی با همین سند موجود است، ۱۰۲/۱).

طوسی: او به طور خاص به اصل ابوالجارود نیز طریق می‌دهد (طوسی، الفهرست، ۱۳۲). راویان کثیر بن عیاش قطان، محمد بن ابراهیم قطان و علی بن حسین بن سعد همدانی هستند.

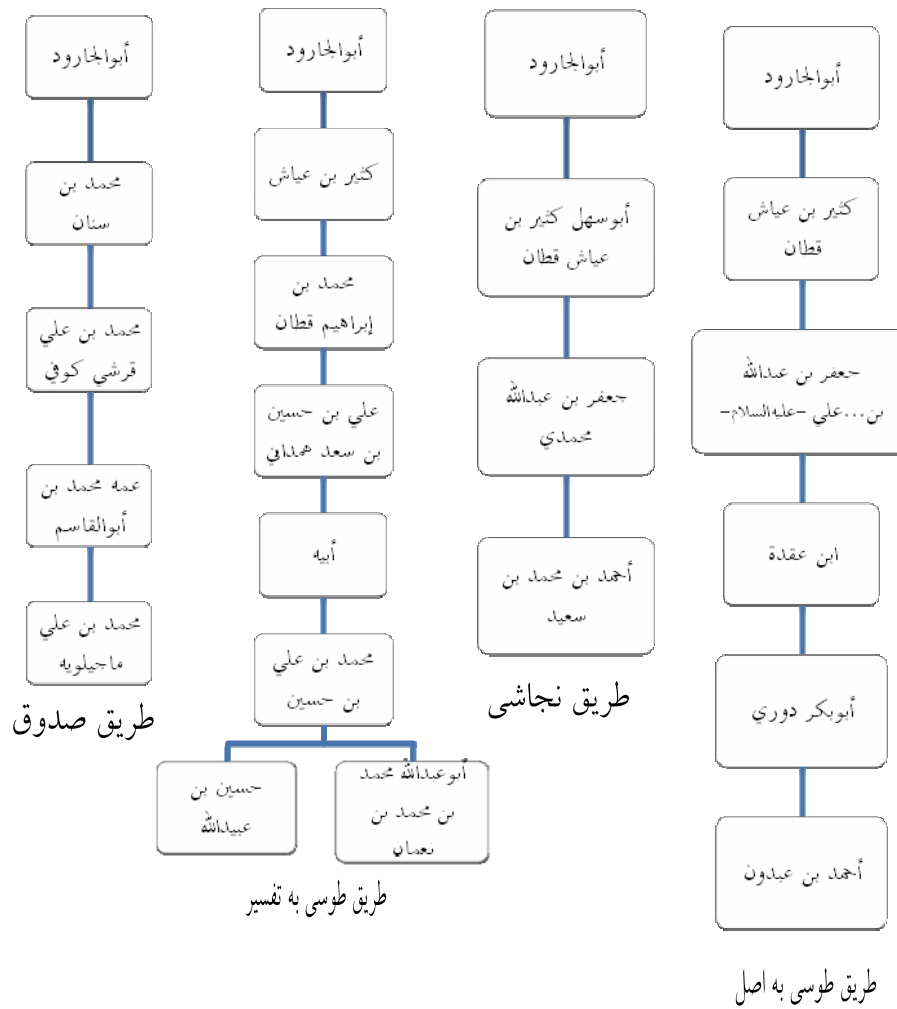
^۱ ابن غضائری حنی محمد بن سنان را به وضع حدیث متهم می‌کند. (۹۲).

^۲ ایوب بن نوح و فضل بن شاذان از جمله مخالفان روایت از محمد سنان هستند و فضل در کتابهایش نوشته است: «ابن سنان از دروغگویان مشهور است».

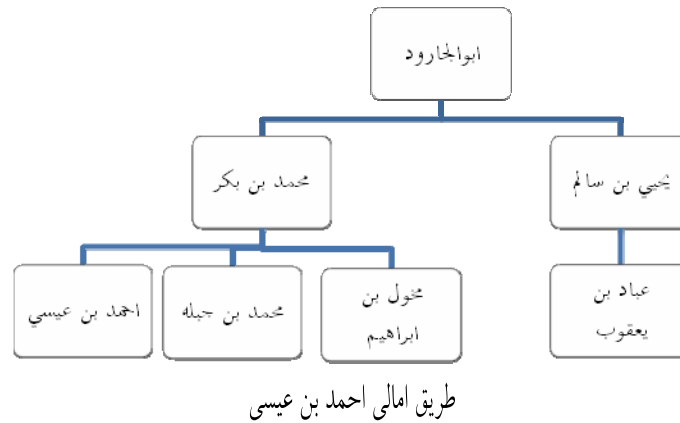
^۳ از صفوان بن یحیی نیز نقل می‌شود که محمد بن سنان از غلات بود و ما با او صحبت کردیم تا هدایت شد، از همین رو گفته‌اند اضطراب محمد سنان این گونه برطرف شده است.

^۴ نجاشی می‌افزاید به سبب شهرت ابوسمینه به کذب وی را از کوفه و قم اخراج کردند. (۳۲۲).

محمد بن ابراهیم و پسرش مدتی وزیر داعی کبیر حسن بن زید (۲۷۰ ه.ق.) مؤسس علویان طبرستان بودند (مروزی علوی، الفخری فی انساب الطالبین، نسخه نرم افزار الشامله، ۳۱).^۱



^۱ در درستی این شناسایی اطمینان کامل نیست؛ زیرا در نسخه چاپی کتاب مروزی، نام وی محمد بن ابراهیم بطحان ضبط شده است نک: همان، تحقیق مهدی رجائی، ۱۴۶.



روایات ابوالجارود در منابع روایی

جست‌وجوی روایات ابوالجارود از میان نخستین منابع حدیثی امامی که باقی مانده‌اند تا کتاب‌های برجسته حدیثی سده‌ی پنجم انجام پذیرفت و یکایک اخبار وی گردآوری، شمارش و بررسی شدند.

برقی (۲۷۴ ه.ق.): او بیست روایت از روایات ابوالجارود را به نقل محمد بن سنان و شش روایت را به وساطت راویانی غیر از محمد بن سنان نقل می‌کند. یک روایت نیز به نقل عبدالله بن سنان است که احتمالاً منظور محمد بن سنان بوده و نام محمد به عبدالله تصحیف شده است؛ زیرا عبدالله برخلاف محمد موثق است (نک: نجاشی، ۲۱۴؛ طوسی، الفهرست، ۱۶۵). از بین ۲۶ روایتی که برقی از ابوالجارود نقل می‌کند، تنها سه روایت آن تفسیری است (نک: برقی، ۲۶۹/۱ و ۲۷۱؛ ۴۵۴/۲) و بقیه به موضوعاتی همانند فضائل علی و اهل بیت، ویژگی‌های شیعیان و گاه فقه می‌پردازند.

صفار (۲۹۰ ه.ق.): وی شش روایت را به نقل محمد بن سنان و ۱۲ روایت را از هشت راوی غیر از محمد بن سنان نقل می‌کند که تنها یکی از ۱۸ روایت را می‌توان تفسیری دانست (نک: صفار، ۱۵۳). بقیه روایات بیشتر اعتقادی و در اثبات امامت پنج امام اول و فضائل آنها و نیز راه‌ها و ویژگی‌های شناخت امام است. به نظر می‌رسد منبعی که صفار برای روایات ابوالجارود در اختیار داشته، آشفته بوده و ضبط لازم را نداشته است؛ زیرا یک روایت را با پنج سند مختلف ذکر می‌کند (نک: صفار، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۸۴ و ۱۸۸). در این پنج سند، برخی راویانی که مستقیم از ابوالجارود نقل می‌کنند، در سندی دیگر همگی با واسطه محمد بن سنان،

راوی همان روایت هستند؛ به نظر می‌رسد اینان یا راویان بعدی گاه ابن سنان را حذف کرده و گاه به وساطت وی تصریح کردند. شاید این آشفتگی به ضعف محمد بن سنان مربوط باشد که راویان در مواردی از ذکر نام وی خودداری کردند یا شاید اسناد مرغوب نبوده و با دقت کافی دست به دست نشده‌اند و گاه افرادی بر اثر بی‌توجهی افتاده‌اند.

کلینی (۳۲۹ ه.ق.): ۲۲ روایت ابوالجارود به نقل محمد بن سنان و ۲۸ روایت به نقل ۲۰ راوی غیر از محمد بن سنان است که اغلب تنها يك یا دو روایت از ابوالجارود نقل کردند. ۱۵ روایت از ۵۰ روایت کلینی به تفسیر آیات قرآن مربوط است (نک: کلینی، ۶۰/۱، ۱۹۴، ۲۸۹، ۲۹۰، ۶۲۴/۲، ۱۲۱/۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۲۲۶، ۲۵۶/۴، ۳۰۰/۵، ۴۲۰، ۲۶۴/۶، ۲۸۹/۸ و ۳۱۷).
گفتنی است راویانی در اسناد امامی یافت می‌شوند که از جهت نام و نسب به ابوالجارود شباهت دارند همانند ربیع بن عبدالله بن جارود که در برخی اسناد کلینی این نام به ابوالجارود تحریف شده است (نک: کلینی، ۲۲۱/۱). این حدیث را صفار با ضبط صحیح گزارش می‌کند (۷۶ - ۷۷).

صدوق: ۳۱ روایت از ابوالجارود به واسطه محمد بن سنان و ۲۸ روایت به واسطه ۲۴ راوی غیر از محمد بن سنان نقل می‌شود. از بین ۵۹ روایت صدوق ۱۰ روایت را می‌توان به تفسیر مرتبط دانست (نک: صدوق، *الامالی*، ۱۸۶، ۲۳۵، ۳۹۴، ۶۹۸، ۷۰۵، *التوحید*، ۳۸۳؛ *فضائل الاشهر الثلاثة*، ۸۸؛ *معانی الاخبار*، ۲۲۲، ۲۶۲، ۲۹۸ و ۲۹۹).

طوسی: او نسبت به کلینی و صدوق روایات بسیار کمتری (حدود ۳۰ روایت) را از ابوالجارود گزارش کرده که بیشتر آنها فقهی است. بیشتر این روایات نیز تکرار روایات کلینی و صدوق است. به نظر می‌رسد طوسی به ضعف نقل حدیث ابوالجارود بیشتر باور داشته است؛ زیرا گاه روایات او را رد کرده و تقیه‌ای دانسته (نک: *الاستبصار*، ۳۸۰/۱؛ ۳۴۲/۳) و گاه به تأویل برده است (نک: *التهدیب*، ۳۲۱/۱، ۴۶۰؛ ۲۵۹/۳؛ ۵/۸). این روایات برخی فقهی هستند و برخی به اعتقادات مربوط می‌شوند (برای نمونه‌های فقهی به موارد بالا نگاه کنید و برای امور اعتقادی نک: *الغیبه*، ۴۲۷). صدوق نیز در عملی کم سابقه - زیرا کمتر احادیثی را که نقل کرده، نقد می‌کند - یکی از روایات فقهی ابوالجارود را نقد کرده و به احادیث مخالف آن از سه امام هفتم، نهم و یازدهم - علیهم السلام - اشاره می‌کند (نک: *من لایحضره الفقیه*، ۲۶۰/۱).
همو پس از گزارش یکی از اخبار تاریخی ابوالجارود درباره وقایع صدر اسلام می‌افزاید: «این خبر چنین نقل شده اما صحیح آن است که اصحاب عقبه ۱۴ نفر بودند» (*الخصال*، ۳۹۸). احتمالاً

صدوق به رغم نقل گسترده اخبار ابوالجارود، به خدشه‌دار بودن برخی از آنها باور داشته که در مواردی به آنها تصریح کرده است.

روایات ابوالجارود در منابع زیدی

کهن‌ترین اثر حدیثی باقیمانده‌ی زیدیه اثر نوه زید، احمد بن عیسی بن زید (۱۰۷-۲۴۷ ه.ق.)، است که به کوشش شاگردش محمد بن منصور مرادی (۲۹۰ ه.ق.) نگاشته شده و به «امالی احمد بن عیسی» نام‌آور است. احمد بن عیسی در مجالس املائی خود بیشترین روایات را از ابوالجارود نقل کرده‌است. او ۱۴۵ روایت ابوالجارود را آورده که از آن میان، ۹۰ درصد روایات فقهی و منقولات و پرسش‌های ابوالجارود از ابوجعفر امام باقر -علیه السلام- است. به نظر می‌رسد اصلی که طوسی بدان طریق داده با این تعداد روایات زیاد در امالی احمد عیسی محفوظ مانده‌است. از میان آنها ۱۰ روایت را می‌توان تفسیری هم به شمار آورد اما تعداد آنها به قدری اندک است که بعید می‌نماید منظور از نقل تفسیر ابوالجارود از امام باقر، اینها بوده باشد؛ زیرا بیشتر این روایات تفسیری، در حقیقت فقهی هستند و فقه‌القرآن به شمار می‌آیند. در ۱۰۰ روایت، احمد عیسی خود در طریق قرار دارد و با واسطه محمد بن بکر از ابوالجارود نقل می‌کند. ۲۰ روایت را عباد بن یعقوب رواجنی از یحیی بن سالم فراء، ۱۰ روایت را محمد بن جمیل از محمد بن جبلة از محمد بن بکر و ۵ روایت را مخول بن ابراهیم از محمد بن بکر نقل می‌کنند (به نمودار اسناد الامالی احمد بن عیسی بنگرید).

بقیه روایات، سندهای پراکنده‌ای هستند که ابوالجارود از دیگران مثل زید بن علی -علیه السلام-، محمد بن حنفیه، امام حسن -علیه السلام- و امام زین العابدین -علیه السلام- نقل می‌کند. بیشترین نقل (حدود ۱۲۰ روایت) را محمد بن بکر از ابوالجارود گزارش کرده‌است. برخی روایات احمد بن عیسی را منابع امامی با طریق محمد بن سنان یا دیگران گزارش کردند.

منابع متأخر زیدی برخلاف امالی احمد عیسی، طرق متنوع و متفاوت دیگری که نمی‌توان برای آنها الگوی ثابتی به روایات ابوالجارود جست، ارائه می‌دهند. احتمالاً احمد بن عیسی تنها کتابی فقهی از ابوالجارود به وساطت محمد بن بکر داشته که شمار زیادی از روایاتش را گزارش می‌کند. افزون بر فقه، این روایات شامل چندین خبر تفسیری از امام باقر (شجری، الامالی الخمیسیه، ۱/۱۷؛ ۲/۶۹)، روایات فضائل علی از زید بن علی (نک: محمد بن سلیمان

کوفی، ۳۵۸/۱؛ شجری، *الامالی الخمیسیه*، ۱۳۷/۱؛ همچنین برای روایات فضائل علی از امام باقر نك: محمد بن سلیمان کوفی، ۱۶۲/۲، ۱۶۴، ۳۸۲، ۴۱۴) یا در فضیلت و شأن خود زید (نك: شجری، *الامالی الاثنینیة*، ۶۰۱)، در فضائل و وقائع امام حسین (ابوعبدالله علوی، *فضل زیارة الحسین - علیه السلام -*، ۴۴ و ۴۵؛ شجری، *الامالی الخمیسیه*، ۱۸۶/۱) یا روایاتی با این موضوعات از اصبع بن نباته هستند (نك: محمد بن سلیمان کوفی، ۱۷۱/۱، ۳۹۵). به طور کلی به جز ابوجعفر محمد بن باقر - علیه السلام -، ابوالجارود از زید بن علی و اصبع بیش از دیگران نقل کرده است. فراوانی روایات ابوالجارود از اصبع با گزارشی که طوسی از کتاب *مقتل حسین بن علی* اصبع بن نباته ارائه می‌دهد، هم‌خوانی دارد؛ زیرا در سند طوسی، ابوالجارود راوی این کتاب از اصبع بن نباته است (نك: طوسی، *الفهرست*، ۸۶).

با وجود روایات فراوان ابوالجارود و انتساب يك فرقه زیدی که ملل و نحل‌نگاران بارها بر آن تأکید کردند، ابوالجارود در منابع زیدی بخصوص منابع سده‌های میانی و قرنهای چهار و پنج زیدیه همانند يك امام یا مؤسس فرقه مورد توجه نیست. ابوالفرج اصفهانی تنها يك بار به نقش ابوالجارود در جنگ و قیام زید در صحنه‌ای کوتاه اشاره می‌کند (ابوالفرج اصفهانی، ۹۳) و دو روایت دیگر از او نقل می‌کند که بر فضائل زید تصریح دارد؛ در یکی او مدینه رفته و از هر کس درباره زید پرسیده با تعبیر «حلیف القرآن» از وی یاد کردند (همان، ۸۸). در روایت دیگر ابوالجارود مادر زید را که کنیز بوده، هدیه مختار به علی بن حسین معرفی می‌کند (همان، ۸۶). به نظر می‌رسد در این خبر سعی شده بین دو قیام ضد حکومت اموی که احتمالاً هر دو نزد ابوالجارود محترم و پسندیده بوده، ارتباط برقرار شود؛ هرچند که روایت تاریخی آن بر ساخته است و بنا به محاسبه ماهر جرار امکان رخداد چنین واقعه‌ای در عصر مختار، از نظر زمانی بسیار اندک است (ماهر جرار، ۲۲).

منابع رجالی متاخر زیدیه نیز بیشتر ابوالجارود را راوی زید بن علی - علیه السلام - و محدث بزرگ زیدی می‌شناسند تا سرسلسله يك فرقه زیدی. گرچه آنان در این باره هم اتفاقی ندارند؛ برخی برآند فرقه جارودیه که به ابوالجارود منسوب است، مذهب رایج زیدیه کنونی است (ابن‌ابی‌الرجال، ۲/۲۴۹) و برخی دسته‌بندی‌های جارودیه و دیگر فرق زیدیه را اختراع نویسندگان فرق‌نویس می‌دانند و ابوالجارود را تنها یکی از شاگردان زید برمی‌شمرند (عبدالسلام وجیه، ش ۲۸۷).

راهیابی روایات ابوالجارود در منابع امامیه

روند تاریخی و تعداد روایات ابوالجارود در مجموعه‌های حدیثی امامیه (از برقی تا طوسی) نشان می‌دهد روایات او در منابع نخستین امامیه کمتر بوده و به خصوص در نیمه اول قرن سوم شهرت و گسترش چندانی نداشته است. به ویژه روایات تفسیری و احتمالاً کتاب تفسیر ابوالجارود از امام باقر، در این سالها نزد امامیه رواجی ندارد.

نکته دیگر آنکه در عصری که برقی *المحاسن* را نگاشته بیش از همه طریق محمد بن سنان به ابوالجارود نزد مؤلفان امامی رایج و متداول بوده است و با گذشت سالها روایات ابوالجارود از منابع دیگر به کتابهای امامیه رسوخ کرده و بر تعداد آنها به خصوص با اسناد راویانی غیر از محمد بن سنان، افزوده شده است. چنان‌که در کتاب برقی، نسبت بین روایات راویان غیر از محمد بن سنان به روایات محمد بن سنان، تناسب یک به سه است ($\frac{1}{3} = \frac{\text{محمد بن سنان}}{\text{محمد بن سنان}}$). آنگاه پس از گذشت یک قرن، این نسبت یک به سه، به تناسبی برابر تبدیل شده است؛ برای نمونه در کتابهای صدوق، روایات ابوالجارود که راویانی غیر از محمد بن سنان نقل کرده‌اند نسبت به منقولات محمد بن سنان از وی، به تعداد مساوی یافت می‌شوند. احتمالاً با فاصله گرفتن از عصر صدور روایات و نیز در هم شدن روایات و کتابهای امامی و زیدی، این جابه‌جایی‌ها و افزایش صورت گرفته و تفسیر ابوالجارود به منابع امامی بیشتر راه پیدا کرده است؛ زیرا آن را منبع خودی و امامی تلقی کردند. ابن عقده (۳۳۳ ه.ق.) از زیدیه‌ای است که در سالهای پایانی قرن سوم و نخستین چهارم این نقش و میانجی‌گری را بیش از دیگران داشته است. صدوق به واسطه همو چندین روایت ابوالجارود را با طریق کاملاً زیدی کثیر بن عیاش نقل می‌کند (نک: *الامالی*، ۱۸۶؛ *التوحید*، ۲۳۶).

روایت محمد بن سنان (۲۲۰ ه.ق.) از ابوالجارود (۱۵۰ ه.ق.) نیز خدشه‌دار است؛ زیرا بین تاریخ درگذشت این دو، هفتاد سال فاصله است و احتمال اندکی دارد که خود همه منقولات را از ابوالجارود اخذ کرده باشد؛ مگر اینکه برای محمد عمری دیرینه فرض بگیریم و اینکه وی در آغاز جوانی (بیست سالگی) سال آخر زندگی ابوالجارود را درک کرده است که باز هم برای این کثرت روایات، همراهی طولانی و همیشگی لازم است. احمد بن عیسی (۲۴۰ ه.ق.) که تنها بیست سال پس از محمد سنان درگذشته در هیچ سندی از ۱۰۰ روایتی که در کتابش ذکر شده بدون واسطه از ابوالجارود نقل نمی‌کند و احتمال افتادگی بین محمد سنان و ابوالجارود را بیشتر نشان می‌دهد. مقایسه اسناد زیدی و امامی نشان می‌دهد افتادگی‌های اسناد امامی در

موارد زیادی رخ داده است. برای مثال در اسناد امالی احمد عیسی، محمد بن جبلة همیشه و در ده روایت با واسطه محمد بن بکر از ابوالجارود نقل می‌کند؛ اما همین راوی در اسناد امامی بدون واسطه راوی ابوالجارود است (نک: برقی، ۲۶۴/۱).^۱ احتمالاً منابعی که احادیث ابوالجارود را در اختیار مؤلفان و اساتید امامی قرار می‌دادند از دقت و ضبط کافی برخوردار نبودند.

افزون بر آن محمد سنان در روایتی با واسطه «مفضل بن عمر جعفی» از ابوالجارود روایت می‌کند (صدوق، الخصال، ۲۱۹) که فردی ضعیف و به شدت طرد شده از سوی محدثان است.^۲ این احتمال نیز وجود دارد که محمد بن سنان به سبب ضعف مشهور مفضل، در همه آسنادش وی را انداخته و تنها از طریق مفضل به کتابها و روایات ابوالجارود دست یافته باشد. طرق مؤلفان امامی نشان می‌دهد محمد بن سنان کتابهای مفضل را نقل و برخی از اصول مصنفین را با واسطه او منتقل کرده است.^۳ محمد بن سنان این عمل را درباره چند راوی زیدی از جمله طلحة بن زید هم انجام داده است. از این رو این فرضیه را نیز می‌توان مطرح کرد که راوی حقیقی و انتقال دهنده کتاب ابوالجارود به محمد سنان، مفضل بن عمر است.

جز آن، محمد بن سنان در سرزنش و قدح ابوالجارود سخن گفته و تناقض است که این چنین وسیع و گسترده روایات او را نقل کند و به پیروی و همراهی او بپردازد. به نظر می‌رسد راویان محمد سنان در طول تاریخ بر روایات وی از ابوالجارود افزوده‌اند؛ بخصوص که راویانش افراد ضعیف و مشهور به کذب هستند. محمد بن علی قرشی کوفی مشهور به ابوسمینه که در طریق صدوق به کتاب ابوالجارود نیز واقع است، از این دسته راویان است. برقی که به نقل از ضعفا شهرت دارد و بدین سبب يك بار از قم اخراج شده است، از کسانی است که ظاهراً واسطه‌گری ابوسمینه را انداخته است. او گاه با تعبیر مبهم «عدة من اصحابنا» از محمد سنان، روایات ابوالجارود را نقل می‌کند و گاه در موارد اندکی به نام ابوسمینه تصریح می‌کند (نک: برقی، ۱۰۴/۱). شاید او چنان به احادیث و طرقی که گزارش می‌کرده، اطمینان

۱. همین روایت برقی را کلینی با عنوان «عمر بن جبلة» ضبط کرده است، ۱۲۶/۲؛ به طور کلی در اسناد امامی ضبط نام محمد بن جبلة به صورت صحیحی انجام نگرفته است و تحریف «محمد بن جبلة» به «عبدالله بن جبلة» از دیگر نمونه‌هایی است که در آثار صفار و صدوق دیده می‌شود نک: صفار، ۲۳۸؛ صدوق، ثواب الاعمال، ۲۵ و علل الشرایع، ۳۴۸/۲. در همه این موارد این ابن جبلة راوی مستقیم ابوالجارود است.

۲. نجاشی مفضل را مضطرب الروایة می‌داند (۴۱۶)؛ ابن غضائری به غلو و باورهای افراطی وی اشاره دارد (۸۷) و کتشی روایات زیادی در مذمت و نفرین او از امام صادق گزارش می‌کند (۶۱۲/۲).

۳. گزارش شده محمد سنان کتابهای مفضل و چندین کتاب دیگر را با واسطه مفضل به دست نویسندگان امامی رسانده است (نک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴۳۵/۴ و ۵۱۹). افزون بر آن در بسیاری از اسناد روایات امامی محمد بن سنان راوی مفضل بن عمر است.

داشته که سعی در مقبول و پذیرفته نشان دادن آنها کرده و از تصریح به نام افرادی که چنین به کذب شهرت دارند دوری جسته است.

ابن غضائری در حکمی کلی روایات راوی منابع زیدی، محمد بن بکر، از ابوالجارود را بر روایات محمد سنان مشکوک ترجیح می‌دهد: «و أصحابنا یکهون ما رواه محمد [بن] سنان عنه، و یعمدون ما رواه محمد بن بکر الأرجنی» (ابن غضائری، ۶۱).^۱ احتمالاً ابهامات و اتهامات یاد شده درباره شخصیت محمد بن سنان و نیز راویان ضعیف محمد بن سنان است که سبب شده ابن غضائری چنین قضاوتی داشته باشد.

محمد بن بکر راوی بیش از ۸۰٪ روایات ابوالجارود برای احمد بن عیسی است. «محمد بن بکر بن عبدالرحمن ارحبی» شناخته نشد. تنها طوسی در *الرجال* او را در شمار اصحاب امام صادق یاد کرده و به اختصار چنین معرفی می‌کند: «ابوعبدالله اهل کوفه است که در سن ۷۷ سالگی به سال ۱۷۱ ه.ق. درگذشته است» (*الرجال*، ۲۷۸). با وجود ناشناس بودن محمد بن بکر این اطلاعات نشان می‌دهد او بیست سال پس از ابوالجارود درگذشته و احتمال دیدار و اخذ روایاتش بسیار بیشتر از محمد سنان است. منابع زیدی درباره محمد بن بکر ساکت هستند و گویا او را به اندازه اطلاعات طوسی نیز نمی‌شناسند. در نظر آنها او فقط استاد احمد بن عیسی است و تنها روایات ابوالجارود را برای وی نقل کرده است (نک: محمد یحیی سالم عزّان، ش ۳۲۶).^۲ هرچند این احتمال نیز وجود دارد که احمد بن عیسی کتاب ابوالجارود را به نقل محمد بن بکر یافته باشد (وجاده)؛ زیرا بسیار بعید می‌نماید احمد این استاد را دیده و تنها روایات ابوالجارود و نه هیچ راوی دیگری را، از وی اخذ کرده باشد.

موضوع روایات ابوالجارود و میزان صحت آنها

از ابوالجارود درباره مباحث و موضوعات گوناگونی روایت نقل شده است. برخی از روایات وی درباره خوراکی‌ها و برخی در فقه هستند؛ اما بیشترین و برجسته‌ترین روایاتی که او ناقل آنهاست به مسائل اعتقادی و امامت مربوط است و چون این روایات نقش بزرگی در باورهای هر مذهبی دارند جا دارد به آنها توجه و نگاه ویژه‌ای شود.

^۱ گفتنی است ضبط «ارجنی» برای نسبت محمد بن بکر درست نیست؛ زیرا منابع زیدی وی «ارحبی همدانی» معرفی می‌کنند و نسب‌شناسان ارحب را بطنی از قبیله همدان می‌دانند که در کوفه و شام ساکن بودند (نک: سمعانی، *الانساب*، ۱۰۶/۱). افزون بر آن، ابوالجارود نیز از قبیله همدان است و ارتباط این دو هم قبیله، محتمل‌تر است.

^۲ گفتنی است در موارد اندک نیز دیگرانی جز احمد عیسی از محمد بکر نقل کرده اند (نک: محمد بن سلیمان کوفی، ۲۰۵/۱).

راهیابی اعتقادات امامیه و زیدیه

برخی مفاهیم برخاسته از روایات ابوالجارود چشمگیر و تأمل برانگیز هستند؛ زیرا گاهی از مفاهیم متأخر امامی حکایت دارند و در مواردی نشانه‌هایی از باورهای خاص زیدیه در آنها دیده می‌شود. برای نمونه برخی از روایاتی که قرن چهارم در منابع روایی امامیه افزوده شدند، معتبر نیستند و به قطع، به ابوالجارود نسب داده شده‌اند؛ زیرا چندین مورد آنها به مفهوم دوازده امامی اشاره دارند که قدر مسلم از اعتقادات او نبوده تا راوی آنها باشد (برای نمونه نك: *الأصول الستة عشر*، ۱۶؛ کراچکی، ۲۱).

از جمله روایات دوازده امامی، حدیث مشهور لوح فاطمه - سلام الله علیها - که ابوالجارود از جابر انصاری نقل می‌کند. در این احادیث به نام ائمه و قائم بودن دوازدهمین امام تصریح می‌شود. اشکال اساسی این اخبار آن است که اگر نام ائمه و قائم بودن امام آخر روشن و پذیرفته بود، فرقه‌های انحرافی شیعه در طول زندگی دوازده امام به سردرگمی و حیرت و انحراف دچار نمی‌شدند و به هر فرد خروج کننده علیه حاکم وقت امام قائم نمی‌گفتند. سند این حدیث نیز مخدوش است. کلینی و کراچکی آن را به نقل «محمد بن محبوب» (کلینی، ۱/۵۳۱؛ کراچکی، ۱۸) از ابوالجارود نقل می‌کنند که فردی مجهول و مهمل است، مفید وی را «ابن محبوب» ذکر می‌کند (*الارشاد*، ۲/۳۴۶) و صدوق گاه «ابن محبوب» (*کمال الدین و تمام النعمه*، ۲۶۹) و گاه «حسن بن محبوب»^۱ می‌آورد. طوسی حدیث لوح را به نقل ابوالجارود نیاورده و با سند دیگر از جابر بن یزید جعفی گزارش می‌کند (*الغیبه*، ۱۳۹).

به نظر می‌رسد شهرت ابوالجارود در نقل فضائل اهل بیت که گاه به تصریح رجال‌شناسان بر ساخته‌ی اوست، سبب شده روایان غالی امامی نیز از این دست روایات بدو نسبت دهند. برای مثال ماهر جرار بر آن است یکی از روایاتی که ابوالجارود در آن از عجز و ناتوانی خود نزد ابوجعفر - علیه السلام - می‌نالد، با جوانی و سن ابوالجارود در روزگار این امام سازگار نیست (ماهر جرار، ۲۰). این روایت به مفاهیم پذیرش ولایت امری اهل بیت و انتظار قائم اشاره دارد (کلینی، ۲/۲۱).

افزون بر آن، گاه روایاتی از ابوالجارود در منابع امامی نفوذ کرده که کاملاً از باورهای زیدیه نشان دارد؛ به طور مثال روایت پیشگویانه‌ای که او از امام باقر در مدح و ثنای زید بن

۱. او در بیشتر مواردی که این حدیث را گزارش کرده چنین عمل کرده است (همان، ۳۱۳؛ من لایحضره، ۱۸۰/۴؛ عیون اخبار الرضا - علیه السلام، ۲/۵۲۲؛ الخصال، ۴۷۷).

علی نقل کرده و از سوی امام، زید را «سید اهل بیت من و خونخواه آنان» معرفی می‌کند (نک: کشی، ۴۹۸/۲). خوارج نیز به سبب دشمنی و انتقاد بر علی از زمره گروهی هستند که زیدیه به شدت از آنها بیزاری و تبری جسته‌اند؛ حتی در خبری اشاره می‌شود زیدیان کشتن خوارج را مستحب و ثواب می‌دانستند و بر تعداد خوارجی که به قتل رسانده بودند مباحات می‌کردند (نک: همان، ۶۳۳). ابوالجارود نیز دشمنی با این گروه را در قالب روایتی از ابوجعفر -علیه السلام- می‌گنجاند. وی نزد امام بر قالی زیر پایش دست می‌کشد و امام آن را دارایی یکی از همسرانش، ام‌علی، معرفی می‌کند. در دیدار بعد، ابوالجارود نابینا با دست کشیدن، آن قالی را نمی‌یابد و علت را جویا می‌شود، امام به باور ام‌علی اشاره می‌کند که بر اعتقاد خوارج بوده و نتوانسته وی را از نظرش برگرداند و ناچار او را طلاق داده‌است (نک: کلینی، ۴۷۷/۶). ماهر جرار نیز برخی روایات تفسیری ابوالجارود را تحلیل می‌کند و بر آن است برخی تفاسیر و تعابیر مثل برداشت خاص از مفهوم «اهل بیت» در این روایات بیشتر با عقاید جارودیه منطبق است تا امامیه (نک: ماهر جرار، ۲۹ به بعد).

فضیلت‌شماری

شهرت ابوالجارود به نقل فضائل چنان بوده که اخبار فضائل شخصیت‌هایی که بعدها به عنوان صاحبان افکار و فرق مختلف مطرح شدند، از زبان او بازگو شده‌است. عبدالله بن معاویه، نواده جعفر بن ابی‌طالب، از جمله کسانی است که چندین فرقه از جمله کیسانیه و فرقه غالیانه جناحیه را بدو نسبت داده‌اند؛ او اعتقاد داشت روح حضرت آدم در انبیاء و سرانجام در امام علی و سه پسرش (حسنین -علیهم السلام- و محمد حنفیه) حلول کرده‌است. عبدالله بن جعفر اواخر حکومت بنی‌امیه از سال ۱۲۷ ه.ق. قیام خود را از کوفه آغاز کرد و تا شهرهای همدان، اصفهان و ری پیش رفت و سرانجام به دست حاکمان نخستین بنی‌عباس به سال ۱۲۹ ه.ق. کشته شد (صفدی، ۳۳۷/۱۷). در خبری ابوالجارود از همو نقل می‌کند که پیامبر، جعفر و خود را از يك شجره می‌داند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۰). نمی‌توان به درستی گفت این خبر از ابوالجارود نقل شده یا به او نسبت داده‌اند.

از سوی دیگر نشانه‌هایی از تأیید دولت بنی‌عباس نیز در روایات ابوالجارود دیده می‌شود؛ زیرا بنی‌عباس که در ابتدای تشکیل حکومت برای مخالف نشان دادن دولتشان با بنی‌امیه تعبیر «بنی‌هاشم» برای آنها رایج شده‌بود، سیاه می‌پوشیدند و با شعارهایی به نفع علویان قیام خود را

آغاز کردند. ابوالجارود ضمن خبری از ابوجعفر -علیه السلام- لباس سیاه را برای بنی هاشم سنت و پسندیده معرفی می‌کند (نک: کلینی، ۴۶۷/۶).

ابوالجارود در شمار بسیار زیادی، روایات مناقب و فضائل علی -علیه السلام- و خاندانش را نقل می‌کند. برخی از این روایات از زبان علی، مدح و ستایشی که پیامبر درباره وی داشته را بیان و برخی معجزات علی -علیه السلام- را ذکر می‌کنند.^۱ در شماری دیگر آیات به ولایت علی، نزول درباره علی یا افضلیت علی تفسیر می‌شوند.^۲ در برخی روایات نیز به درگیری‌های سیاسی علی و شیخین اشاره می‌شود که معمولاً در همگی آنها شیخین متهم هستند و در پایان به اشتباه خود اعتراف می‌کنند (نک: صفار، ۲۹۶؛ صدوق، *خصال*، ۱۷۱ و ۵۵۴).

نمی‌توان به درستی درباره صحت یا سقم همه این روایات داوری کرد؛ اما برخی از این اخبار در بردارنده‌ی مفاهیمی هستند یا به نوعی بیان می‌شوند که به افسانه و قصص روات غالی و قاصّ بیشتر شباهت دارند. در روایتی مار سیاه و بزرگی با چشمان سرخ و دندان‌های تیز به مسجد کوفه می‌آید، مردم می‌گریزند و مار روی منبر نزد علی -علیه السلام- می‌رود، اسراری برای او باز می‌گوید و امام به جن بودن مار اشاره می‌کند که برای آشتی دادن بین دو گروه اجنه از امام کمک طلبیده‌است. در ادامه‌ی ماجرا امام خطی روی زمین کشیده، مردم را از عبور آن خط منع می‌کند و خود از خط گذشته نزد اجنه می‌رود و برای آنها خطبه می‌خواند؛ در عین حال مردم نیز امام و اجنه را دیده و آنها را با قامتی یک وجبی و شبیه قوم زُطّ و صف می‌کنند (برای تفصیل روایت نک: خصیبی، ۱۴۷). جالب آنکه این ماجرای خارق‌العاده که عده‌ای کثیر از مردم کوفه شاهد آن بودند، تنها با یک نقل گزارش می‌شود. در خبر دیگر با سندی که تا ابوالجارود راویان زیدی هستند و پس از او سنی، گفته می‌شود: «حلقه درب بهشت از یاقوت سرخ است که بر صفحات طلا قرار گرفته، هنگامی که حلقه بر صفحه کوبیده شود، به صدا درمی‌آید و می‌گوید: یا علی» (صدوق، *الامالی*، ۶۸۴).

به جز علی -علیه السلام- محبوب‌ترین امام نزد زیدیه، امام حسین -علیه السلام- است که با قیام و خون خود پیامش را شنواند. زیدیه که این نوع مبارزه را بیش از روش‌های دیگر

۱. برای نمونه نک: صفار، ۲۳۸ و ۲۷۴ که خبر اول ماجرای رد الشمس را گزارش و خبر دوم سبز شدن تکه چوبی از درخت گلابی به اشارت امام را بیان می‌کند.

۲. در روایات بسیاری برخی تعابیر آیات به ولایت علی تصریح می‌شود یا مراد از واژه‌های راه علی -علیه السلام- می‌دانند؛ برای مثال «اذان» در «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه/۳) امام علی -علیه السلام- است (نک: صدوق، *معانی الاخبار*، ۲۹۸؛ صفار، ۱۵۲).

۳. قومی سیاه‌پوست از مردم ساکن عربستان که عرب نبوده و گاه آنها را از هندیان و گاه از مردم سودان دانسته‌اند، ابن منظور، ۳۰۸/۷.

سرلوحه عقاید خود قرار دادند، در نقل فضائل و اخبار قیام این امام بسیار کوشیده‌اند. در دسته‌ای از اینها پیامبر، قیام و سرنوشت خونبار حسین -علیه السلام- را به ام سلمه خبر داده می‌دهد (نک: همان، ۲۰۳)، در برخی برتری سرزمین کربلا و شفا بخش بودن یا معطر بودن خاک آن (مفید، مزار، ۲۳؛ طوسی، الامالی، ۳۱۷)، در اخباری دیگر ماجراهای کربلا یا تعداد زخم‌هایی که امام حسین برداشت، بیان می‌شوند (نک: صدوق، الامالی، ۲۲۸؛ ثواب الاعمال، ۲۵۹).

قیام و خروج مهدی

موضوع روایات ابوالجارود جز فضائل و مناقب که به نقل آنها شهرت بسزایی دارد، مسائل دیگری نیز هست که درگیری‌های اعتقادی و ذهنی او را نیز منعکس می‌کند. وی که به تصریح منابع زیدی در نبرد و قیام زید بن علی حضور داشته و با این همه پس از آن حداقل سی سال زیسته است، همواره به مفهوم لزوم قیام و خروج به حاکم جور پایبند بوده و مروج آن بوده است. از وی احادیث زیادی درباره مهدی، پیش‌بینی خروج و قیام‌ها، و ویژگی‌های قائم نقل شده‌است. این روایات را منابع امامی با توجه به باور مهدی موعود و منابع اهل سنت گاه به عنوان نمونه‌ی احادیث ضعیف بازگو می‌کنند؛ برای مثال از او که به پیامبر رسانده، نقل می‌کنند: «شب و روز نمی‌گذرد مگر آنکه قائم به پا می‌خیزد و می‌گوید...» (عقیلی، ۲۸۶/۴).

امامیه بیشتر این اخبار را گرفته و به عنوان روایات قائم و مهدی موعود ثبت کرده‌اند. طوسی در الغیبه از ابوالجارود از ابوجعفر -علیه السلام- گزارش می‌کند: «قائم سیصد و نه سال به تعداد سالهای ماندگاری اصحاب کهف در غار، حکومت می‌کند و در زمین پر از ستم، عدالت می‌گسترده...» (طوسی، الغیبه، ۴۷۴). کامل‌تر این روایت را طبری شیعی در خبری طولانی نقل می‌کند (محمد بن جریر طبری، ۴۵۵). در افزوده‌ی طبری نشانه‌ها و وقایعی از جنگ‌های قائم گفته می‌شود که مشخص می‌کند جارودیه روایت را بر ساخته‌اند. در آن از افراد و قشرهای مختلفی یاد می‌شود که باید کشته شوند و از جمله ۱۶ هزار بتری که از کوفه خروج می‌کنند و با قائم می‌جنگند و سرانجام کشته می‌شوند.

به نظر می‌رسد اصطلاح بتریه مفهوم متأخری است که بعدها در مقابل زیدیه جارودیه وضع شد. بتریه به سبب برخی اعتقادات درباره امام به اهل سنت نزدیک‌تر بودند؛ زیرا به انحصار امامت در فرزندان فاطمه معتقد نبودند و معمولاً از محدثان و کمتر خروج‌کنندگان با

قیام‌های وقت بودند و با جارودیه اختلاف شدید داشتند؛ آن‌گونه که تکفیر این دو فرقه از زبان يك ديگر نقل شده است (نک: بغدادی، ۲۴). اوصافی که این روایت از آنها ذکر می‌کند به حسن بن صالح بن حلی (از رهبران بتریه) و یارانش که متقی و محدث بوده و نسبت به جارودیه بیشتر همساز مذهب عامه بودند، شباهت دارد: «شاکین فی السلاح، قراء القرآن، فقهاء فی الدین، قد قرحوا جباههم، و شمروا ثيابهم و عمهم النفاق، و کلهم یقولون: یا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فیک».

ماهر جرار معتقد است درگیری‌های کوفه در روزگار ابوالجارود به خوبی در این روایت بازتابیده است. به ویژه تعداد زیاد بتریه نسبت به پیروان ابوالجارود (شمار بسیار ۱۶ هزار نفر اشاره به این نکته است) و نیز عقاید خاصشان درباره جواز امامت در غیر فرزندان فاطمه در روایت نشانه‌هایی دارد (ماهر جرار، ۳۱). به نظر می‌رسد ابوالجارود یا پیروانش با این روایت خواسته‌اند تباه و باطل بودن عقاید بتریان را تأکید و با پیش‌بینی کشتاری خونین توسط قائم، از آنان انتقام بگیرند. احتمالاً طوسی نیز به سستی این فراز روایت آگاه بوده که از نقل آن خودداری کرده و تنها بخش پایانی حدیث را ذکر کرده است.

در مواردی روایاتی که امامیه برای بحث قائم و مهدی (امام دوازدهم امامیه) از ابوالجارود نقل می‌کنند، در اصل به خروج کنندگان و قائمان علوی مربوط بوده است؛ چنان‌که صفار روایتی را از سادات حسنی در این باره نقل کرده است (صفار، ۴۸). نعمانی (۳۸۰ ه.ق.) در *الغیبه* نزدیک به ۱۵ روایت درباره قیام و انتظار قائم را از ابوالجارود نقل می‌کند (نک: *الغیبه*، ۱۵۶، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۸۲، ۳۲۹ و ۳۳۹).

به نظر می‌رسد تعدادی از روایاتی که نعمانی به عنوان اخبار دال بر امام زمان (امام دوازدهم امامیه) گزینش کرده به این موضوع ارتباطی ندارد. همو از ابوالجارود نقل می‌کند: «به ابوجعفر گفتم هنگامی که امام قائم اهل بیت درمی‌گذرد، چگونه درمی‌یابید چه کسی بعد او امام است؟...» (همان، ۲۴۹). این روایت را صفار (۲۹۰ ه.ق.) با نقل فردی مجهول «رجل من اصحابنا» از ابوالجارود می‌آورد (صفار، ۵۰۹)، صدوق و پدرش نیز این روایت را ذکر می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷؛ *الخصال*، ۲۰۰).

در نقل هر سه محدث امامی به جای «إذا مضى الإمام القائم من أهل البيت» عبارت «إذا مضى عالمکم أهل البيت» موجود است که به بحث امام قائم و مهدی موعود ارتباطی ندارد. با قطعیت نمی‌توان گفت کدام نقل درست است؛ زیرا سند هر چهار مؤلف خدشه دار است. در

سند نعمانی، محمد بن جمهور به ضعف در حدیث و فساد مذهب وصف شده است.^۱ در سند صفار افزون بر نامعلوم بودن راوی ابوالجارود، ابوجعفر محمد بن ربیع بن حکم ناشناس است و تنها اهل سنت به معرفی مختصر وی اشاره کردند (ابن حبان، *الثقات*، ۱۳۰/۹). در سند صدوق و پدرش، محمد بن سنان حضور دارد که هم خود او ضعیف است و هم احتمال دیدار و اخذ مستقیم از ابوالجارود برای وی بسیار اندک است.

به نظر می‌رسد اگر درستی متن نعمانی را بپذیریم باید گفت ابوالجارود -یا راوی دیگری که متن را بر ساخته- همانند عقاید زیدیه نه به یک قائم که به چندین امام قائم باور داشته و در اساس هر که را قائم و خروج کننده باشد، امام پنداشته است. اگر درستی متن روایات صفار، صدوق و پدرش را قبول کنیم، باید گفت شهرت ابوالجارود به زیدی بودن و اعتقادش به خروج و قیام، سبب شده دیگران اعم از زیدیه یا امامیه‌ی غالی در انتساب باورهای خود در قالب روایات منسوب به ابوالجارود بکوشند. از این رو در روایات او دست برده و مفهوم مورد نظر خود (نشانه‌های امام) را در آن گنجانده‌اند.^۲

به جز روایاتی که مستقیم به شمشیر کشیدن و قیام دعوت می‌کند، ابوالجارود راوی روایاتی ملاحم‌گونه است که آینده را پیش‌بینی کرده و از بدتر شدن دینداری و اخلاق مردم زمان بعد خبر می‌دهد (برای مثال نک: برقی، ۲۵۱/۱؛ مروزی، *الفتن*، ۳۹۰؛ طوسی، *الامالی*، ۴۷۶؛ *الغیبه*، ۴۴۱). به نظر می‌رسد این روایات نیز از باور «همواره در مقابل وضع موجود باید شورش کرد»^۳ برگرفته است؛ یا زمینه فکری این تفکر را آماده می‌کند تا مسلمانان بدانند که از پیشینیان دستور و جواز این خروج‌ها رسیده است.

تفسیر

آنچه بیش از همه سبب شهرت و اهمیت ابوالجارود در منابع امامی شده، نقل یک کتاب تفسیری از امام باقر است. ابن عدی (۳۶۵ ه.ق.) *(الکامل)*، ۱۹۱/۳، ابن ندیم (۴۳۸ ه.ق.) *(همو، الفهرست)*، ۳۶، نجاشی (۴۵۰ ه.ق.) و طوسی (۴۶۱ ه.ق.) به این کتاب تصریح کرده و دو فهرست‌نگار اخیر امامی بدان طریق داده‌اند (نجاشی، ۱۷۰؛ طوسی، *الفهرست*، ۱۳۱).

۱. نجاشی درباره او به طور مبهم اشاره می‌کند «درباره او چیزهایی نقل می‌کنند که خدا بهتر درباره آنها می‌داند» (۳۳۷).

۲. برای دیگر روایات ابوالجارود درباره قیام قائم نک: صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ۳۲۶، ۶۵۳، ۶۷۰؛ صفار، ۴۸ و موارد دیگر.

۳. این اندیشه را می‌توان با مطالعه اصول اعتقادی و روایات زیدیه دریافت که به ویژه در سده‌های ابتدایی و پیش از تشکیل حکومت مستقل در یمن بر آن تأکید داشتند.

طوسی به وجود اصلی برای ابوالجارود هم اشاره می‌کند و به نظر می‌رسد یکی از دو طریقی که ارائه کرده به این اصل مربوط است (طوسی، همان).

تفسیر تا قرنهای چهارم و پنجم، مشهور و در دسترس بوده اما به نظر نمی‌رسد شهرت نیک و معتبری داشته است؛ زیرا در گزارشی تاریخی می‌آید دارقطنی، ابن شاهین (۳۸۱ ه.ق.) را به سبب نقل این تفسیر در کتاب تفسیری‌اش سرزنش کرده‌است. بدتر آنکه ابن شاهین چنان در ضبط‌ها بی‌دقت بوده که اسناد را تحریف کرده و از «ابوالجارود زیاد بن منذر» به «ابوالجارود عن زیاد بن منذر» تغییر داده‌است (نک: خطیب بغدادی، ۲۶۶/۱۱؛ ابن عساکر، ۵۳۷/۴۳).

از تفسیر ابوالجارود که به امام باقر منسوب است، اکنون نشان و اثر مستقلی نیست، هرچند به نظر می‌رسد در قرنهای نخستین و لاقلاً چهارم موجود بوده که دارقطنی و ابن شاهین (۳۸۱ ه.ق.) از آن و روایاتش سخن گفتند. تفسیر ابن شاهین که بزرگ و در سی جلد وصف کردند، تا روزگار ذهبی (۷۴۸ ه.ق.) باقی بوده است (نک: ذهبی، ۹۸۸/۳).

ماهرار جرار ۳۷۹ روایت تفسیری ابوالجارود را شمارش کرده است (ماهر جرار، ۲۶)^۱ و همچنین بر آن است که آنچه ابوالجارود داشته، نه کتاب یا اثر مستقل که مجموعه روایاتی بوده که به حافظه سپرده بود و برای شاگردانش املا کرده است (همان، ۲۷). این تحلیل که ابوالجارود نگاشته‌ای نداشته با وضعیت جسمی وی هماهنگ‌تر است؛ زیرا برای او که نابینا بوده شخصاً خط نوشتن و مکتوب کردن احادیش کاری ناممکن می‌نماید.

پیش از این به تعداد اندک روایات تفسیری ابوالجارود در منابع اولیه امامی و حتی زیدی اشاره شد؛ از این رو به نظر می‌رسد این تفسیر سالهای پس از قرن سوم رواج و گسترش یافته است. ماهر جرار بر آن است که اساساً ابن عقده (۳۳۳ ه.ق.) نقش این گسترش‌دهنده را داشته و از ابتدای قرن چهارم (۲۵ سال نخست قرن) همه نقل‌های مختلف روایات تفسیری ابوالجارود را گردآورده، تنظیم کرده و رواج آنها و نقل بیشتر در منابع تفسیری را سبب شده است. وی بر آن است مثال بارز رواج آن در قرن چهارم تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که شاگردش از ابن عقده روایاتی را برگرفته و به تفسیر استاد افزوده‌است (برای تفصیل کامل مطلب نک: ماهر جرار، ۲۳-۲۷). تحلیل ماهر جرار را می‌توان پذیرفت زیرا قرآنی بر تأیید آن یافت می‌شود؛ به خصوص که ابن عقده خود دارای تفسیری بزرگ بوده که نجاشی (۴۵۰

۱. هرچند به نظر می‌رسد این رقم بیش از اینهاست؛ زیرا جرار خود بارها تأکید کرده به همه منابع دسترسی نداشته است؛ به نظر نویسندگان این مقاله، وی حداقل چند منبع مهم مثل تفسیر ابن ابی‌حاتم رازی را جا گذاشته‌است.

ه.ق.) آن را دیده و اذعان داشته «این کتاب نیکو را هیچ يك از کسانی که از آنها حدیث ابن عقده را نقل می‌کنیم، ذکر نکرده است» (نجاشی، ۹۵).^۱

احتمال دارد همین استقبال نکردن محدثان بعدی از تفسیر ابن عقده، سبب شده روایات تفسیری ابوالجارود در تفاسیر کم کم بدون سند رایج شوند و محدثانی که به اسناد و رجال روایات اهمیت می‌دادند با بی‌توجهی به روایات تفسیری ابن عقده، مانع گسترش و شیوع روایات ابوالجارود با سند خاص ابن عقده شدند. دو فهرست‌نگار امامی، نجاشی و طوسی، نیز به پیروی از ابن عقده که در کتابهای رجال خود، طریش به تفسیر ابوالجارود را منعکس کرده، از این طرق یاد کردند. پس می‌توان گفت کاربرد اسناد خاص ابن عقده به تفسیر ابوالجارود، در تفسیرش منحصر باقی مانده و چون تفسیر او رواجی نیافته روایات تفسیری ابوالجارود با سند ابن عقده نیز در کتابها رواج چندانی ندارد.

چون ابن عقده و ابوالجارود هر دو از اهالی کوفه و قبیله همدان هستند و ابن‌نمیر (۲۳۴ ه.ق.)، استاد با واسطه‌ی ابن عقده، نیز از تیره خارف قبیله همدان (همان تیره و قبیله ابوالجارود) بوده (عجلی، ۲۰۲/۱) نقش هم‌قبیله‌گی در انتقال میراث حدیثی نخستین، می‌تواند برجسته و مهم بوده باشد. بررسی تفاسیر موجود قرن چهارم به بعد، نکات جدیدی درباره تفسیر ابوالجارود نشان می‌دهد.

تفسیر ابوالجارود در تفاسیر امامی

برای دستیابی به اسناد و روایات ابوالجارود از تفسیر/تبیان طوسی آغاز و محتویات آن را با تفاسیر امامی پیشین مقایسه می‌کنیم تا به میزان رواج آن در سده‌های سوم، چهارم و پنجم پی برده شود.

تبیان طوسی

به نظر می‌رسد طوسی (۴۶۱ ه.ق.) به تفسیر ابوالجارود از امام باقر دسترسی و احاطه داشته؛ زیرا ۱۳ مورد به آراء تفسیری امام باقر با روایت ابوالجارود اشاره کرده است.^۲ این نقلیات نکات چشمگیری دارند؛ طوسی در هیچ يك روایت را کامل نقل نمی‌کند و حتی سندی ارائه نمی‌دهد و تنها با تعبیر کوتاه «فی رواية أبي الجارود عن أبي جعفر مثله» پس از نقل آراء

۱. قضاوت نجاشی درست می‌نماید زیرا طوسی هم به تفسیر وی اشاره‌ای نکرده است، (الفهرست ۷۴).
۲. این موارد عبارتند از: تبیان، ۱۴۲/۲؛ ۵۳/۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۱۵، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۲۳، ۴۴۶ و ۴۶۰.

مفسرین دیگر اعم از ابن عباس، قتاده یا مفسران تابعی و صحابی دیگر به صورت گذرا به آن اشاره می‌کند. این نوع بیان طوسی نشان می‌دهد او به روایات تفسیری ابوالجارود از امام باقر آگاه بوده و با این همه تنها از آنها به عنوان شاهد اقوال تفسیری دیگر استفاده کرده و بدان، توجه و بهای چندانی که شایسته روایات معتبر است نداده؛ شاید از این رو که به راویش، ابوالجارود یا به منبعی که روایات تفسیری ابوالجارود در آنها موجود بوده، اعتمادی نداشته است. از آن گذشته اقوالی که طوسی نقل می‌کند شامل هیچ یک از روایات نسبتاً غالبانه نیست که بسیاری از آیات را به ولایت علی یا نازل‌شده در مقام علی و اهل بیت تفسیر کردند؛ در حالی که فرات کوفی، عیاشی، قمی و حتی طبری به مواردی از این روایات از ابوالجارود اشاره دارند.

به نظر نویسندگان این مقاله احتمال دوم، یعنی نقل از منبع غیر موثق، بیشتر به درستی نزدیک است؛ زیرا طوسی نقل اقوال ابوالجارود را از آیات پایانی سوره بقره آغاز (جلد دوم التبیان) و تا آیه ۷ مائده (جلد سوم) ادامه می‌دهد و پس از آن به یک‌باره تا پایان تفسیر التبیان (جلد دهم) از اقوال ابوالجارود هیچ نشانی نیست. احتمالاً طوسی به منبعی دسترسی داشته که تنها پاره‌ای از تفسیر ابوالجارود را نقل کرده یا خود منبع تفسیری، ناقص و ناتمام به دست طوسی رسیده است. این منبع تفاسیر عیاشی یا قمی یا فرات کوفی نمی‌تواند باشد؛ زیرا بین اقوال نقل شده از ابوالجارود در این تفاسیر و تبیان مقایسه شد و پراکندگی اقوال نشان داد که هیچ یک منبع طوسی در التبیان نبوده‌اند. هرچند بین نوع اقوال طوسی و قمی شباهتهایی وجود دارد؛ زیرا هر دو بی سند و با تعبیر «و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر» و به صورت مقطعی، یعنی در بخش خاصی از کتاب، از این اقوال یاد می‌کنند. با این همه اقوالی نیز در تفسیر التبیان وجود دارد که در تفسیر قمی یافت نمی‌شود (برای نمونه نک: طوسی، همان، ۱۴۲/۲).

طبری در مجمع البیان کاملاً منطبق با طوسی عمل کرده و ذیل همان آیات از اقوال ابوالجارود از ابو جعفر - علیه السلام - یاد می‌کند.

قمی

قمی (۳۰۷ ه.ق.) نیز مانند طوسی بدون سند اما با حجمی چشمگیر، یعنی در ۲۱۴ مورد،

۱. در عین حال روایاتی مشترک بین دو تفسیر دیده می‌شود، همان، ۱۱۲/۳ و قمی، ۱۳۱.

به گزارش‌های تفسیری ابوالجارود از امام باقر اشاره می‌کند.^۱ او جز این، در چهار روایت دو سند کامل می‌دهد؛ سند اول مطابق طریق نجاشی و طوسی به کتاب تفسیر ابوالجارود یعنی ابن عقده از جعفر محمدی از کثیر بن عیاش از ابوالجارود است که در سه خبر دیده می‌شود (نک: قمی، ۱۰۲/۱، ۲۲۴، ۲۷۱). سند کثیر بن عیاش که در ابتدای تفسیر قمی می‌آید از دقت و ضبط برخوردار نیست؛ زیرا زیاد بن منذر و ابوالجارود را دو راوی جدا فرض گرفته و زیاد بن منذر راوی ابوالجارود معرفی می‌شود. دقیقاً ابن‌شاهین این اشتباه نقل زیاد بن منذر از ابوالجارود را در تفسیرش مرتکب شده که دارقطنی آن را دلیل نقد کتاب ابن‌شاهین و نشانه‌ای بر بی‌ضبط بودن وی بیان کرده است (نک: خطیب بغدادی، ۲۶۶/۱۱؛ ابن‌عساکر، ۵۳۷/۴۳). سند دوم با واسطه صفوان بن یحیی از ابوالجارود است (قمی، ۱۰۹/۱) که به امام باقر نمی‌رسد. احتمالاً در سند دوم نام راوی مشابه دیگر، جارود بن منذر، به ابوالجارود تحریف شده؛ زیرا طوسی طریقی به کتاب جارود بن منذر می‌دهد که با نقل صفوان بن یحیی آغاز می‌شود (نک: الفهرست، ۹۵) و از سوی دیگر، هیچ منبعی به روایت داشتن صفوان از ابوالجارود اشاره نکرده است.

همه روایاتی که از ابوالجارود نقل می‌شوند با عبارت «عن ابی‌الجارود عن ابی‌جعفر» آغاز می‌شوند و معمولاً روایت کوتاه و مختصر است. گاهی به سبب نزول یا تعیین مصداق آیه برای امام علی -علیه السلام- و خاندان پیامبر پرداخته می‌شود؛ برای نمونه از ابوالجارود از امام باقر نقل می‌شود که این آیه ﴿...كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأَسْتُوْنَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه/۱۹) درباره علی نازل شده و آیه بعد نیز در وصف امام است (قمی، ۲۸۳/۱). در خبر دیگر ابوالجارود از امام باقر نقل می‌کند که در آیه ﴿...وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ...﴾ (هود/۱۱۸ و ۱۱۹) مراد آل محمد و اتباع آنهاست (قمی، ۳۳۸/۱).

حدود ۲۰ خبر از روایات تفسیری ابوالجارود، همانند موارد یاد شده، به تفسیر یا بیان مصادیق آیات درباره امام علی و خاندان پیامبر است که کمتر از ۱۰٪ اقوال تفسیری ابوالجارود از امام باقر را تشکیل می‌دهد. این آمار نشان می‌دهد که تفسیر ابوالجارود یا آنچه که از آن در تفسیر قمی بازتاب یافته، خیلی کم به اعتقادات خاص شیعیان پرداخته است.

۱. پراکندگی این روایتها را می‌توان در جلد اول تفسیر قمی از صفحه ۱۰۲ به بعد مشاهده کرد که گاه چند صفحه پیاپی و گاه با فاصله نقل شده‌اند.

به بیان دیگر بررسی و مطالعه این روایات مشخص می‌کند بیشتر روایات، «تفسیر لغوی» یا روشن کردن معنای يك فراز و عبارت آیه بوده‌است. برای نمونه در آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ» (مائده / ۳) «متجانف» به «تعمد» تفسیر می‌شود (قمی، ۱/۱۶۲) و یا در آیه «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ» (انعام / ۳۹) صم و بکم به «صم عن الهدی و بکم لایتکلمون بخیر» معنا می‌شود (قمی، ۱/۱۹۸). در موارد کمتر نیز شأن نزول و سبب نزول آیه بیان می‌شود که معمولاً بیان ماجراهای تاریخی صدر اسلام و گاه پیامبران پیشین است (برای نمونه نک: همان، ۱/۱۵۲، ۱۹۵، ۱۹۷ و...).

با آنکه اشاره شد نقلیات ابوالجارود در تفسیر قمی کمتر رنگ و بوی شیعی دارد، از روایاتی با مفاهیم زیدی خالی نیست. برای نمونه او درباره اینکه مصداق آیه تطهیر زنان پیامبر نیست، از زید بن علی نقل می‌کند: «جهالاً من الناس یزعمون إنما أراد بهذه الآية أزواج النبی و قد کذبوا و أتموا» (همان، ۲/۱۹۳). به نظر می‌رسد باور مخالفت جارودیه با عایشه، در این خبر مشهود است. در روایت دیگر ابوالجارود مصداق عبارت آیه «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» (احزاب / ۲۳) را حمزه و جعفر و مصداق «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» را امام علی -علیه السلام- می‌داند (همان، ۲/۱۸۸). این روایت نیز مفهوم خاص اهل بیت و مقدسان خاندان پیامبر نزد زیدیه را تأکید می‌کند که دایره مصداق اهل بیت را تا حمزه و جعفر بن ابی طالب نیز وسعت می‌دادند.^۱

ماهر جرار و مادلونگ با بررسی روایات ابوالجارود در تفسیر قمی بر آن هستند که این تفاسیر منطبق با اعتقادات کوفیان زیدی، جبرگرایانه و مخالف قدریه و معتزله است و از این جهات با آراء تفسیری قمی در تضاد است (ماهر جرار، همان. مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی، پاورقی ۱۹۱).^۲ پس به قطع می‌توان گفت بعدها فردی غیر از نویسنده، نقلیات ابوالجارود را به تفسیر قمی افزوده است که برای اثبات آن شواهد فراوانی موجود است.

یکی از مهم‌ترین شاهدها این نکته است که در پایان نقل روایات ابوالجارود، از برگشتن به قول و ادامه تفسیر علی بن ابراهیم قمی سخن گفته می‌شود. این رخداد نزدیک به همه مواردی است که در تفاسیر ابوالجارود نقل می‌شوند و با تعبیر مختلفی بازگو می‌شود. تعبیری همانند «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» (برای نمونه نک: قمی، ۱/۲۷۱، ۲۷۲، ۲۹۹)، «رجع الی روایة

۱. برای توضیحات بیشتر نک: ماهر جرار، ۲۹. درباره تحول مفهوم و مصداق اهل بیت نزد فرق شیعی نک: الهی زاده، ۸۱-۸۹.

۲. مادلونگ در جای دیگر نیز به اعتقاد جبرگرای زیدیان کوفی اشاره می‌کند. («زیدیه»، ۱۷۹).

علی بن ابراهیم» (برای نمونه نك: همان، ۲۷۹، ۳۸۹)، «رجع الی حدیث علی بن ابراهیم» (برای نمونه نك: همان، ۲۸۶، ۳۴۴) و رایج‌تر از همه «و قال علی بن ابراهیم» (نك جاهای مختلف مانند: همان، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۰) که تا حدودی مرز محتوای روایت تفسیری ابوالجارود را مشخص می‌کند. تقریبی بودن مرز سخنان قمی و ابوالجارود از آن روست که گاهی چندین فراز آیه با روایت ابوالجارود تفسیر می‌شود و چون نگارنده برای پایان سخن او مرزی مشخص نکرده، نمی‌توان با اطمینان بقیه توضیحات را به وی منسوب کرد.

به هر روی آنچه مسلم است تفسیر ابوالجارود یا آنچه که ابن‌عقده از آن فراهم کرده بود، در تفسیر قمی ترکیب و درهم شده‌است. احتمال اینکه تفسیر ابوالجارودی که در *التفسیر قمی* بازتاب یافته از حاصل کار و نقل ابن‌عقده برگرفته شده باشد، بسیار زیاد است؛ زیرا در سه سند به روشنی از «حدثنا احمد بن محمد همدانی» (ابن‌عقده) یاد می‌شود که نشان می‌دهد فردی که تفسیر ابوالجارود را در *التفسیر قمی* داخل کرده از شاگردان ابن‌عقده بوده‌است. ماهر جرار بر آن است که وی «ابوالفضل عباس بن محمد» است که پس از رواج تفسیر ابوالجارود در آغاز سده چهارم، با واسطه‌ی ابن‌عقده متوجه این تفسیر شده و نقلیانش را بر تفسیر استادش علی بن ابراهیم قمی افزوده‌است (ماهر جرار، ۲۳-۲۵).

دیگر منابع روایی امامی، روایاتی تفسیری از ابوالجارود گزارش کردند که در *التفسیر قمی* نیست و نشان می‌دهد به احتمال فراوان شاگرد قمی، گزینش کرده و تنها برخی روایات ابوالجارود را ذکر کرده‌است. برای نمونه در تفسیر آیه زکات در رکوع، منابع حدیثی سه خبر مختلف از ابوالجارود نقل می‌کنند که در یکی علی بن ابراهیم راوی است (نك: کلینی، ۲۸۹/۱) و در خبری نیز ابن‌عقده با سند همیشگی از ابوالجارود نقل می‌کند (صدوق، *الامالی*، ۱۸۶) که هیچ‌یک در تفسیر قمی نیامده‌است. این سه خبر هم می‌تواند حاکی از این باشد که ابن‌عقده اخبار را گزینش کرده و هم بر انتخاب اخبار از سوی شاگرد قمی دلالت داشته باشند. اگر ابن‌عقده را عامل ترویج و گسترش و گاه بازسازی روایات و اسناد تفسیر ابوالجارود بدانیم، باید گفت عامل کم‌رنگ‌تر بودن مفاهیم شیعی که در دیگر روایات ابوالجارود وجود دارد و در روایات تفسیری وی حداقل در آنچه از آن در *التفسیر قمی* بازتاب یافته دیده نمی‌شود، نیز ابن‌عقده بوده‌است. او که با مجامع اهل سنت در رفت و آمد بوده، روایاتی از تفسیر ابوالجارود را نقل کرده و گسترش داده که شاگردان و راویانی از اهل سنت نیز جذب آن شده و از وی تفسیر ابوالجارود را نقل کردند. برای نمونه ابن‌شاهین (۳۸۵ ه.ق.)، محدث

اهل سنت که از شاگردان ابن عقده بوده (خطیب بغدادی، ۲۱۷/۵) تفسیر ابوالجارود را در کتابش آورده بود (همان، ۲۶۶/۱۱).

شاگرد قمی که تفسیرش را نیز روایت کرده (قمی، ۲۷) ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی - علیه السلام - است که فردی گمنام بوده و تنها در دو سند صدوق وجود دارد (صدوق، *علل الشرائع*، ۳۰۴/۱؛ *عیون اخبار الرضا*، ۲۳۲/۲). در یکی از آنها امام رضا درباره کیفیت نماز بر زید بن علی در حالی که به دار کشیده بود، سخن می‌گوید که صدوق این حدیث را «غریب» می‌خواند و می‌افزاید که در هیچ یک از اصول و مصنفات، مانند آن را ندیده‌است و سندی شاذ دارد (صدوق، *عیون اخبار الرضا*، همان).

با این مقدمات می‌توان گفت این سخن مشهور که تفسیر قمی موجود، درهم شده‌ی چندین تفسیر و گاه دست‌کاری شده از سوی متأخران وی است (نک: کلبگر، ۵۳۳؛ ماهر جزار، ۲۷) درست می‌نماید.

عیاشی

عیاشی (۳۲۰ ه.ق.) به ۱۳ روایت تفسیری ابوالجارود اشاره می‌کند (نک: عیاشی، ۹، ۱۷، ۳۸، ۸۶، ۱۵۴، ۲۲۵، ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۳۳، ۳۳۴، ۱۰۱/۲، ۲۱۸ و ۳۱۵) که هیچ‌الگوی منظمی نمی‌توان برای آنها متصور شد. چون کتاب عیاشی ناقص رسیده، نمی‌توان به درستی درباره آن قضاوت کرد. عیاشی در یک مورد روایت ابوالجارود از زید بن علی را گزارش می‌کند که تفسیری زیدی‌وار از آیه قرآن می‌دهد و برداشت خروج و قیام مسلحانه زید از آیه را نقل می‌کند (نک: عیاشی، ۳۱۵/۲). چون اسناد این روایت نیز موجود نیست، نمی‌توان به طریق دسترسی عیاشی به روایات آگاه شد؛ اما از این روایت زیدی می‌توان حدس زد که آن را از منابع زیدیه دریافت کرده و کوشیده است روایاتی را که به نفع امامیه بوده نقل کند.

المیزان

علامه طباطبایی روایات تفسیری ابوالجارود را با وجود اذعان به ضعف او پذیرفته است؛ او می‌آورد: «ابوالجارود مطعون است با این‌همه امامیه آنچه که او از امام باقر روایت می‌کند پذیرفته‌اند؛ زیرا در حالت استقامت و پیش از انحرافش نقل کرده‌است» (طباطبایی، ۹۵/۸). علامه نزدیک به ۱۲۰ روایت از ابوالجارود نقل می‌کند که بیشتر از تفسیرهای قمی و عیاشی برگرفته است (برای نمونه نک: همان، ۳۴۹/۴؛ ۹۰/۵، ۱۲۵) و برخی نیز از منابع روایی دیگر مثل *الکافی* یا نوشته‌های صدوق گزارش می‌شوند (برای نمونه نک: همان، ۴۱۳/۴؛ ۹۳/۵). این

مفسر در بیشتر موارد روایات ابوالجارود را پذیرفته و همانند روایات تفسیری دیگر روایان و منابع امامی با آن برخورد می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر میان روایت ابوالجارود و دیگر روایات یا تفسیر منتخب علامه ناسازگاری باشد، در جمع آن کوشیده است و آن را یکی از مصادیق آیه مطرح می‌کند (برای نمونه نک: همان، ۴۸/۱۰، ۷۸، ۸۵/۱۱؛ ۱۴۸/۱۲). با این‌همه گاهی نیز روایت ابوالجارود را نقد و رد کرده است. در این‌گونه موارد با توجه به ارسال سند (همان، ۶۸/۷)، مخالفت روایت با دیگر روایات (همان)، مخالفت با سیاق آیه (همان، ۳۳۲/۱۱) و برابری با محتوای روایات اهل سنت (همان، ۲۵۹/۴) تفسیر برگرفته از روایت ابوالجارود را نپذیرفته است.

در کل می‌توان گفت منابع تفسیری امامیه، با روایات تفسیری ابوالجارود به مثابه‌ی روایات یکی از روایان امامی برخورد کرده‌اند و چنانچه روایت ابوالجارود با روایت دیگر یا تفسیر مورد نظرشان، دلالت مخالف نداشته باشد، آن را حجت و معتبر دانسته‌اند.

تفسیر ابوالجارود و منابع دیگر

فرات کوفی (ح ۳۲۵ ه.ق.) از زیدیه‌ای است که بخشی از روایات تفسیری ابوالجارود را نقل کرده است. در تفسیر کوتاه و مختصر فعلی، ۱۵ روایت از ابوالجارود نقل می‌شود (نک: فرات کوفی، ۷۹، ۹۰، ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۴۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۴۷، ۳۲۵، ۳۹۵، ۴۲۸ و ۴۹۶) که جز ۴ روایت همگی به ابوجعفر باقر -علیه السلام- می‌رسند. از این چهار روایت، سه روایت به زید بن علی می‌رسد که گاه ابوالجارود از وی مطالب تفسیری درباره آیات پرسیده و او تفسیری منطبق بر باورهای زیدیه بیان کرده است؛ برای نمونه زید عبارت «سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ» (فاطر / ۳۲) را به «مبارز شمشیرآخته» تفسیر می‌کند (فرات کوفی، ۳۴۷). روایت چهارم را هم ابوالجارود از عبدالله بن حسن محض، پدر نفس زکیه (یکی از امامان زیدیه) نقل می‌کند (همان، ۴۱۹).

روایات تفسیری ابوالجارود ابتدا به طور محدود و انگشت‌شمار و سپس وسیع‌تر، به منابع مشهور اهل سنت راه یافته است. روایات معدودی در ابتدای قرن چهارم و هم‌زمان با تنظیم و نشر ابن عقده گزارش شدند و پس از آن در سالها و قرون بعد هر چند بیشتر در کتابهای فضائل، رواج افزون‌تری می‌یابند. طبری (۳۱۰ ه.ق.) سه روایت نقل می‌کند که یکی را ابوالجارود از زید بن علی گزارش کرده و تبیین مصادیق آیه مباحله به علی، حسن و حسین -علیهم السلام- و فاطمه -سلام الله علیها- است (طبری، ۴۰۸/۳). دوی دیگر منقولات

ابوالجارود از ابوجعفر - علیه السلام - است (همان، ۳۴۰/۲؛ ۳۳۵/۳۰).^۱ ابن ابی حاتم رازی (۳۲۷ ه.ق.) تنها دو روایت از ابوالجارود نقل کرده که هیچ یک به امام باقر یا زید بن علی نمی‌رسد.^۲

از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تفسیر ابوالجارود که ابن عقده آن را نظم و نسق داده تنها بر روایات ابوجعفر باقر - علیه السلام - مشتمل بوده و روایاتی از تفاسیر زید بن علی - علیه السلام - را نیز در بر داشته‌است. نمی‌توان با یقین گفت روایات تفسیری ابوالجارود از زید به راستی از ابوالجارود نقل شدند یا به نقلیات وی افزوده و بر بسته شده‌اند؛ زیرا اسناد موجود، بخصوص در تفاسیر، ناقصند و افزون بر همه‌ی اینها، منابع تفسیری زیدیه در دسترس و منتشر شده نیستند. با این‌همه داوری ماهر جرار درست می‌نماید که در قرون ابتدایی دوم و سوم از این تفسیر نشانی نبوده است (ماهر جرار، ۲۵)؛ زیرا اشاره شد حتی امالی احمد بن عیسی که به وفور روایات ابوالجارود را نقل کرده، در بخشهای تفسیری کتاب به روایات تفسیری ابوالجارود اشاره چشمگیری ندارد. افزون بر منابع زیدی، منابع تفسیری اهل سنت که از قرن سوم به قبل رسیده‌اند - همانند تفسیر مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ ه.ق.)، تفسیر سفیان ثوری (۱۶۱ ه.ق.) و تفسیر عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ ه.ق.) - به هیچ روایتی از آن اشاره ندارند.

احتمال دارد ابوالجارود روایاتی تفسیری از امام باقر نقل کرده باشد که تعداد اندکی را شامل می‌شده و زیدیه این منبع مختصر را در طول زمان و بخصوص قرن سوم به بعد با روایاتی گاه غالبانه و گاه تنها منطبق بر عقاید زیدی، حجیم کرده‌باشند. چنان‌که این اشکال سبب شده نزد محدثان مبرز، محبوبیت و رواج نیافته و افرادی مثل دارقطنی از اهل سنت و طوسی از امامیه با آنکه آن را دیده‌اند، بر آن اعتماد و اطمینان کامل نکنند. اما این اشکال مانع نشده تا مفسرانی که به تأویل‌ها و تفسیرهای شیعه‌گرایانه‌ی آیات، علاقمند بودند - اعم از زیدی، امامی و حتی سنی - بدون توجه به ضعف و سستی اسناد یا متن، از آن بهره ببرند و نقل کنند.

از جمله عالمان اهل سنت که گرایش‌های شیعی و علی دوستی داشتند، ابن مردویه (۴۱۰ ه.ق.) و حاکم حسکانی (۴۸۰ ه.ق.) هستند که هر دو در مناقب و فضائل علی - علیه السلام - به روایات ابوالجارود به وفور استناد جستند (نک: ابن مردویه، ۱۸۰، ۲۱۳، ۲۸۶، ۳۰۶؛ حاکم

۱. یکی از این روایات تفسیری کاملاً شیعی است؛ زیرا آیه «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» به علی و شیعه او تفسیر می‌شود.

۲. از این دو، یکی به علی بن حسین - علیهما السلام - و دیگری به پیامبر منتهی می‌شود. ابن ابی حاتم رازی، التفسیر، ۸۷۹/۳؛ ۱۷۴۹/۶.

حسکانی به شانزده روایت ابوالجارود اشاره می‌کند برای نمونه نك: ۲۵۳/۱، ۳۸۸، ۴۰۹، ۵۶۹؛ ۷۹/۲، ۲۸۴، ۳۵۷).

ابن طاووس نیز در اختیار داشتن نسخه‌ای کهن از کتاب *التنزیل فی النص علی امیر المؤمنین علیه السلام* اثر ابن ابی ثلج (۲۳۸-۳۲۵ ه.ق.) را یادآوری می‌کند که در زمان مؤلفش نگاشته شده و در موارد زیادی آسناد روایات را به ابوالجارود می‌رساند (ابن طاووس، *الیقین*، ۲۱۰). ابن ابی ثلج از اساتید مشترک امامیه و اهل سنت است^۱ و از جمله استاد ابن شاهین (۳۸۵ ه.ق.) بوده که اشاره شد در تفسیرش روایات ابوالجارود را بدون ضبط و دقت روایت کرده و دارقطنی بر او خرده گرفته است (نك: خطیب بغدادی، ۲۶۶/۱؛ ابن عساکر، ۵۳۷/۴۳). حضور دوگانه و مقبول ابن ابی ثلج در مجامع اهل سنت و شیعه نشان از باورهای میانه‌اش دارد و احتمالاً می‌تواند از بتریه زیدی باشد که به اهل سنت و شیعه هر دو تمایل داشتند.

همچنین ابن طاووس از تفسیر يك جلدی ابواسحاق ابراهیم بن احمد قزوینی (۴۵۳ ه.ق.) روایت ابوالجارود از ابوجعفر -علیه السلام- را درباره تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مانده/ ۵۵) به ولایت علی نقل می‌کند (نك: سعد السعود، ۷۰ و ۱۱۲). این روایت که سند کامل دارد به نقل کثیر بن عیاش است و صدوق مفصل‌تر و کامل آن را با همین سند گزارش کرده است (*الامالی*، ۱۸۶). کلب‌برگ پس از مقایسه روایت گزارشی ابن طاووس با تفسیر قمی می‌افزاید: «این مواد در *التفسیر قمی* نیامده... و گرچه ابن طاووس او را [ابواسحاق قزوینی] سنی توصیف کرده، در واقع علایق شدید شیعی داشته و به امام علی [-علیه السلام-] متمایل بوده است» (کلب‌برگ، ۵۴۰).

برآیند

ابوالجارود که امام صادق او را لعن و نفرین کرده و رجال‌شناسان اهل سنت به سبب باورهای غالبانه‌اش در دوستی یا دشمنی با صحابه وی را کذاب دانسته‌اند، در منابع امامیه احادیث زیادی را روایت کرده است. او ده سال پیش از قیام زید (۱۲۲ ه.ق.) و تغییر دادن اعتقاد، امام باقر -علیه السلام- را ملاقات کرده و تا سال‌ها روایاتش از این امام را نقل و بازگو کرده است. نمی‌توان با اطمینان به نادرستی و وضع همه‌ی این روایات حکم داد؛ اما با توجه به

۱. نجاشی او را توثیق می‌کند و به عنوان کتابهایش که بر شیعه بودن و دوستی خاندان اهل بیت (علی -علیه السلام-، فاطمه -سلام الله علیها- و حسنین -علیهم السلام-) دلالت دارد اشاره می‌کند (۳۸۱)، طوسی نیز به اجازات وی به اساتید امامی و تاریخ درگذشتش اشاره می‌کند، *الرجال*، ۴۴۳. خطیب بغدادی و دیگران نیز به روایات و اسناد روایت بودن وی تصریح کردند (نك: خطیب بغدادی، ۳۵۴/۱).

باورهای خاص زیدی ابوالجارود و گاه پیروانش که بر اخبار او افزوده‌اند، مفاهیمی از وی گزارش و بدان استناد می‌شود که نشان از اعتقاد و دست بردن او در اخبار دارد. بیش از همه دو پنداشت «علی دوستی» و «خروج قائم» از روایات ابوالجارود در منابع امامی نقل شدند. این دو مفهوم در تفسیر و برداشت خاص از آیات قرآن و گاه گزارشهای تاریخی، خطبه‌های امام علی و نیز فقه امامی راه یافته است. طوسی بیش از محدثان امامی دیگر، از روایات ابوالجارود حذر کرده و برخی از روایات فقهی او را یکسر باطل اعلام کرده و در تفسیر نیز به روایات او بهای کمی داده است. با این همه طوسی و دیگر نویسندگان امامی در مواردی نیز روایات ابوالجارود درباره خروج مهدی را با گزینش و ویرایش برخی جملات، گزارش کرده‌اند. برای مثال اندیشه حمایت از سیاه‌جامگان عباسی که علیه حکومت اموی قیام کرده بودند و خود را از بنی‌هاشم می‌خواندند، به روایات ابوالجارود راه یافته است. از سوی دیگر برای مشروع کردن این قیام‌ها، این نوع خروج را نشانه‌ای از آغاز قیام قائم معرفی کردند. مؤلفان امامیه نیز بعدها این مفاهیم را در منابع خود داخل کردند؛ به گونه‌ای که مفید، مفهوم خروج و قیام سیاه پرچمان از خراسان را نشانه‌ای از علامات ظهور امام زمان نام برده است (نک: الارشاد، ۳۶۸/۲). تفسیر ابوالجارود نیز به اشکال و شیوه‌های مختلف در منابع حدیثی و تفسیری امامیه راه یافته است. *التفسیر قمی* از تفسیر ابوالجارود بیشترین نقل را دارد که بیشتر، کلمات و عبارات قرآنی را تفسیر لغوی کرده است. تفسیرهای خاص شیعی از روایات ابوالجارود را باید در کتاب‌های دیگر، همچون میراثی که اهل سنت در کتاب‌های فضائل آوردند، جست.

منابع

ابن‌ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، *التفسیر*، تحقیق اسعد محمد طیب، مکتبه المصریه، صیدا، بی‌تا.

_____، *الجرح والتعديل*، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۳۷۳ ه.ق.

ابن‌ابی‌رجال احمد بن صالح، *مطلع البدور و مجمع البحور*، تحقیق عبدالسلام بن عباس وجیه و محمد یحیی سالم عزان، مرکز التراث و البحوث الیمنی، لندن، بی‌تا.

ابن‌بابویه، علی بن حسین، *الامامة و التبصرة*، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۳۶۳ ش.

ابن حبان بستی، ابو‌حاتم محمد، *کتاب المجروحین من المحلثین والضعفاء والمتروکین*، به کوشش محمود ابراهیم زاید، بی‌جا، بی‌تا.

- _____، *التفتات*، با نظارت محمد عبدالمعید خان، مؤسسة الكتب الثقافية، حیدرآباد
هند، ۱۹۷۳م.
- ابن حنبل، احمد، *العلل و معرفة الرجال* به كوشش وصی الله بن محمود بن عباس، دارالخان، ریاض،
۱۴۰۸ ه.ق.
- ابن طاووس، رضی اللہ عنہ، *سعد السعود*، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- _____، *الیقین*، دار الكتاب، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ابن عدی، عبد اللہ، *الکامل فی ضعفاء الرجال* تحقیق سهیل زکار، چاپ سوم، دارالفکر، بیروت،
۱۴۰۹ ه.ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵/ق ۱۹۹۵م.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
- ابن مردویه، ابوبکر احمد بن موسی، *مناقب علی بن ابي طالب - علیه السلام - و ما نزل من القرآن فی
علی - علیه السلام -*، تحقیق عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، چاپ دوم، دار الحديث، قم، ۱۳۸۲ ش.
- ابن معین، یحیی، *تاریخ ابن معین بروایة الدوری*، به كوشش عبد الله احمد حسن، دارالقلم، بیروت، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ابو عبدالله علوی، محمد بن علی شجری، *فضل زیارة الحسین - علیه السلام -*، اعداد احمد حسینی، مکتبة
آية الله المرعشي العامة، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، تحقیق کاظم مظفر، دار الكتاب، قم،
۱۳۸۵ ه.ق/ ۱۹۶۵ م.
- احمد بن عیسی، *الامالی (کتاب راب الصدع)*، تحقیق علی بن اسماعیل مؤید، دار النفائس، بیروت،
۱۹۹۰ م.
- اشعری (۳۲۴ ه.ق.)، علی بن اسماعیل، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق هلموت ریتز،
دار احياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- اصول الستة عشر، نخبة من الرواة*، چاپ دوم، شبستری، قم، ۱۳۶۳ ش.
- الهی زاده، محمد حسن، *جنبش حسینیان*، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۵ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الكبير*، مکتبة الاسلامیة، دیاربکر، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق جلال الدین حسینی محدث ارموی، دارالکتب
الاسلامیة، تهران، بی تا.

- بغدادى (٤٢٩ هـ.ق.)، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، چاپ دوم، دارالآفاق الجديدة، بيروت، ١٩٧٧م.
- ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق.
- حاكم حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل، تحقيق محمدباقر محمودى، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم، ١٤١١ هـ.ق.
- خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، چاپ چهارم، مؤسسة البلاغ، بيروت، ١٤١١ هـ.ق.
- خطيب بغدادى، ابواحمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ هـ.ق/١٩٩٧م.
- ذهبي، محمد بن أحمد، تذكرة الحفاظ، مكتبة الحرم المكي، مكه، بي تا.
- سمعانى، ابوسعيد عبدالكريم بن محمد، الانساب، تحقيق عبدالله عمر بارودى، دارالجنان، بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق/١٩٨٨م.
- شجرى، ابوالحسين يحيى بن حسين، الامالى الخميسية، چاپ سوم، عالم الكتب، بيروت، ١٩٨٣م.
- _____، امالى الاثنى عشرية، تحقيق عبدالله بن حمود عزى، مؤسسة الامام زيد بن على الثقافية، صنعاء، ٢٠٠٦م.
- صدوق، محمد بن على، النخصال، به كوشش على اكبر غفارى، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، قم، بي تا.
- _____، علل الشرائع، مطبعة حيدرية، نجف، ١٣٨٦ هـ.ق.
- _____، التوحيد، به كوشش سيد هاشم حسيني، جماعة المدرسين فى حوزة العلمية، قم، ١٣٨٧ هـ.ق.
- _____، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، انتشارات اسلامى، قم، ١٣٦١ ش.
- _____، كتاب من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، چاپ دوم، جامعة المدرسين، قم، ١٤٠٤ هـ.ق.
- _____، عيون اخبار الرضا، تحقيق حسين اعلمى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٤ هـ.ق.
- _____، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق على اكبر غفارى، مؤسسة النشر الاسلامى، جماعة المدرسين، قم، ١٤٠٥ هـ.ق.
- _____، فضائل الاشهر الثلاثة، تحقيق غلامرضا عرفانيان، دار المحجة البيضاء، چاپ دوم، بيروت، ١٩٩٢م.
- _____، الامالى، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٧ هـ.ق.

- _____، *ثواب الاعمال*، چاپ دوم، منشورات الرضى، قم، ۱۳۶۸ ش.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، به كوشش ميرزا محسن كوچه باغى، مؤسسه اعلمى، تهران، ۱۴۰۴ ه.ق.
- صفدى، *الوافى بالوفيات*، تحقيق احمد الأرنؤوط و تركى مصطفى، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ ه.ق/ ۲۰۰۰ م.
- طباطبايى، محمد حسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، قم، بى تا.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، *جامع البيان عن تأويل آى القرآن*، تحقيق صدقى جميل عطار، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۵ ه.ق.
- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبيان فى تفسير القرآن*، تصحيح احمد حبيب قصير، مكتبة القصير، نجف، ۱۳۷۹ ه.ق.
- _____، *الغيبية*، تحقيق عبداللّه تهرانى و على احمد ناصح، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- _____، *الرجال*، تحقيق جواد قيومى، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
- _____، *الامالى*، تحقيق مؤسسه بعثت، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- _____، *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار*، تحقيق سيد حسن خراسان، تصحيح محمد آخوندى، چاپ چهارم، دارالكتب الاسلامية، قم، ۱۳۶۳ ش.
- _____، *تهذيب الاحكام*، تحقيق حسن خراسان، تصحيح محمد آخوندى، چاپ چهارم، دارالكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- _____، *الفهرست*، تحقيق جواد قيومى، چاپ دوم، نشرالفقاهة، قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
- عبدالسلام بن عباس وجيه، *معجم رجال الاعتبار و سلوة العارفين*، مؤسسة الامام زيد بن على الثقافية، عمان، ۲۰۰۱ م.
- عجلى، احمد بن عبداللّه، *معرفة الثقات*، مكتبة الدار، مدينة، ۱۴۰۵ ه.ق.
- عقيلى، محمد بن عمرو، *الضعفاء الكبير*، به كوشش عبدالمعطى قلججى، چاپ دوم، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
- عياشى، محمد بن مسعود، *التفسير*، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران، بى تا.
- فراى بن ابراهيم كوفى، *التفسير*، تحقيق محمد الكاظم، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، تهران، ۱۹۹۰ م.

- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر، تصحیح سید طیب جزایری*، چاپ سوم، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- کشی، محمد بن عمر، *الرجال، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی و مهدی رجائی*، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- کبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس، مترجمان سید علی قرائی و رسول جعفریان*، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۱ ش.
- کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، *الاستنصار*، چاپ دوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ ه.ق.
- مادلونگ، ویلفرد، *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی*، ترجمه جواد قاسمی، چاپ دوم، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۷ ش.
- _____، «زیدیه»، ترجمه محمد منافیان، *طلوع*، شماره ۱۵، ۱۳۸۴ ش.
- ماهر جرار، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، *آینه پژوهش*، شماره ۹۵، ۱۳۸۴ ش.
- محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامة*، تحقیق مؤسسه البعثة، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- محمد بن سلیمان کوفی، *مناقب امیرالمؤمنین*، تحقیق محمدباقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.
- محمد یحیی سالم عزّان، *معجم الرواة فی کتاب الأذان بحی علی خیر العمل*، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیة، عمان.
- مروزی، نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق / ۱۹۹۳ م.
- مروزی علوی، اسماعیل بن حسین، *الفخری فی انساب الطالبین*، نسخه نرم افزار الشامله.
- _____، تحقیق مهدی رجائی، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البیت، دارالمفید، قم، بی تا.
- _____، *الکافئة فی توبة الخاطئة*، تحقیق علی اکبر زمانی نژاد، چاپ دوم، دار المفید، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- _____، *المزار*، تحقیق محمدباقر ابطحی، چاپ دوم، دار المفید، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- نجاشی، احمد بن علی، *الرجال، تحقیق موسی شبیری زنجانی*، چاپ هفتم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۲۴ ه.ق.

نسائي، احمد بن علي، كتاب الضعفاء والمتروكين، به كوشش محمود ابراهيم زايد، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٦هـ.ق.

نعماني، محمد، كتاب الغيبة، به كوشش علي اكبر غفاري، مكتبة الصدوق، تهران، بي تا.
نوبختي، ابو محمد حسن بن موسى، فرق الشيعه، تصحيح محمد صادق آل بحر العلوم، مطبعة الحيدريه، نجف، ١٣٥٥هـ.ق/١٩٣٦م.

يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب، التاريخ، دار صادر، بيروت، بي تا.